

همایش ملی مطالعات و پژوهش های علمی علوم انسانی

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار با حمایت معنوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه
سر دبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی شماره مجوز: ۴۸۵۳-۷۸۸۶۴
سال برگزاری همایش: ۱۳۹۷ شماره مقاله: ۳۰۵/۱۱۹ رده بندی کنفرانس: ن ۶۰۳/۲

تحلیل کیفری جرایم محاربه، بغی و افساد فی الارض

مهناز کریمی

چکیده

حد در لغت به معنای منع است و حدید هم از همین ریشه می باشد، زیرا سخت و ممتنع است. به دربان، حداد گفته می شود، چون مانع مردم می شود. مجازات های مقدر شرعی از آن لحاظ حد نامیده اند که مانع مردم از ارتکاب گناهان می شود. ریشه ی اصلی «حد» همان منع است و اگر به «منتهی الیه» اشیا و آخرین مرحله ی چیزی حد گفته شود از این نظر است که مانع از اختلاط و آمیزش چیز دیگری با آن است. اطلاق حدود الهی بر احکام و قوانین شرع نیز به خاطر آن است که تجاوز از آن ها ممنوع است. در این مقاله قصد داریم جرایم محاربه، بغی و افساد فی الارض را مورد بررسی دقیق و مذاقه قرار دهیم.

واژگان کلیدی: بغی، افساد فی الارض، محاربه، مجازات، حدود

بخش اول: تبیین مفاهیم محاربه، بغی و افساد فی الارض

در لغت محاربه مصدر باب مفاعله که مجرد آن «حارب» بر وزن فاعل از ریشه ثلاثی مجرد حرب به معنای جنگ و مقاتله و غارت است.^۱ علامه ابن‌منظور در کتاب لسان‌العرب حرب را در مقابل سلم قرار داده است.^۲ حرب به معنای جنگیدن، مبارزه کردن، عداوت و دشمنی نمودن است و هم‌چنین به معنی ربودن، غارت کردن و تاراج غنایم جنگی آمده است.^۳ با مراجعه به فرهنگ‌های لغت و قرآن کریم می‌توان به شناخت مفهوم لغوی واژه محاربه و مراد از آن پی‌برد. محارب از ریشه حرب و معنای لغوی آن نقیض «سلم» یعنی آشتی است. بنابراین، واژه مزبور از نوعی مقاتله گرفته شده که در آن از ابزار قدرت و زور استفاده می‌شود. بر اساس این تعریف بین محاربه به معنای مقاتله، و منازعه به معنای خصومت تفاوت قائل می‌شویم.^۴

بند اول: محاربه در قرآن

واژه «حرب» به‌طور کلی در چندین جای قرآن، در معانی زیر به کار رفته است:

- ۱- یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ذرو ما بقی من الربوا ان کنتم مومنین فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله و رسوله و ان تبتم فلکم رووس اموالکم لا تظلمون و لا تظلمون؛^۵
- ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر اهل ایمان هستید از خدا بترسید و رباخواری نکنید.

^۱ - حبیب‌زاده، محمد جعفر (۱۳۷۰)، بررسی جرم محاربه و افساد فی‌الارض، تهران: انتشارات کیهان، ص ۲۵

^۲ - ابن‌منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۷ق)، لسان‌العرب، چاپ ششم، بیروت: دارالفکر، ص ۳۰

^۳ - سیاح، احمد (۱۳۶۶)، فرهنگ طمعه عربی- فارسی، جلد ۱ تا ۴، تهران: انتشارات کتاب‌فروشی اسلام، ص ۹۲

^۴ - حکیم، سید محمد باقر (۱۳۸۰)، جرایم امنیت عمومی (محاربه)، فقه اهل‌بیت، سال هفتم، شماره ۲۶، ص ۱۴۷

^۵ - آیه ۲۷۹ سوره بقره

و اگر از این کار دست بردارید به جنگ با خدا و رسول او برخاسته‌اید و اگر از این کار دست بردارید اصل مال، برای شماست؛ نه به کسی ستم کرده و نه ستمی کشیده‌اید.

۲- و قالت اليهود ید الله مغلوله غلت ایدیهم و لعنوا بما قالوا بل یداء مبسوطان ینفق کیف یشاء و لیزیدن کثیرا منهم ما انزل الیک من ربک طغیانا و کفرا و القینا بینهم العداوة و البغضاء الی یوم القیامه کما او قدوا نارا للحرب اطفاها الله و یسعون فی الارض فسادا و الله لا یحب المفسدین^۱

یهود گفتند دست خدا بسته شد، به علت این گفتار دروغ دست آنها بسته شد و گرفتار لعنت خداوند شدند. بلکه دو دست خدا باز است و هرگونه بخواهد انفاق می‌کند. قرآنی که بر تو نازل شد بر کفر و طغیان بسیاری از اهل کفر افزوده شد و ما به کیفر آن تا قیامت آتش کینه و دشمنی را در میان آنها برافروختیم. هر گاه برای جنگ با مسلمانانی آتشی برافروزند، خدا آن آتش را خاموش سازد و آنها در روی زمین به فساد می‌کوشند. خداوند هرگز مفسدین را دوست نمی‌دارد.

۳- فاما تثقفنهم فی الحرب فشردهم من خلفهم لعلهم یدکرون و اما تخافن من قوم خیائنه فانبد الیهم علی سواء ان الله لا یحب الخائنین^۲

اگر آنها را در میدان جنگ بیابی، آن‌چنان به آن‌ها حمله کن که جمعیت‌هایی که پشت سر آن‌ها هستند، پراکنده شوند؛ شاید متذکر گردند و عبرت بگیرند. و هرگاه از خیانت گروهی بیم داشته باشی به طور عادلانه به آن‌ها اعلام کن که پیمان‌شان لغو شده است؛ زیرا خداوند خائن را دوست نمی‌دارد.

^۱ - آیه ۶۴ سوره مایده

^۲ - آیه ۵۷ و ۵۸ سوره انفال

۴- والذین اتخذوا مسجدا ضارا و كفرا و تفریقا بین المومنین و ارسادا لمن حارب الله و رسوله من قبل و لیحلفن ان اردنا الا الحسنی و الله یشهد انهم لكاذبون؛^۱

کسانی که برای زیان رساندن به مسلمانان و تقویت کفر و تفرقه افکنی میان مومنان و کمین‌گاه برای کسی که از پیش با خدا و پیامبرش مبارزه کرده بود؛ آنها سوگند یاد می‌کنند که: «جز نیکی و خدمت، نظری نداشته‌ایم. اما خداوند گواهی می‌دهد که آنها دروغ‌گویند.

در شأن نزول این آیه در مجمع البیان گفته شده است که: ابوعامر راهب از منافقین خواست که با ساختن مسجدی، خود را برای قیام علیه پیامبر آماده کنند و از طرفی از پادشاه روم (قیصر)، در خواست کرد که با پیامبر وارد جنگ شود و او را از شهر بیرون راند.^۲

۵- فاذا لقیتم الذین كفرو فصری الرقاب حتی اذا اثختموهم فشدوا الوثاق فاما منا بعد و اما فداء حتی تضع الحرب اوزارها ذلک ولو یشاء الله لانتصر منهم و لكن لیلوا بعضکم ببعض و الذین قتلوا فی سبیل الله فلن یضل اعمالهم؛^۳

و هنگامی که با کافران در میدان جنگ روبه رو شدید گردن‌هایشان را بزنید، تا به اندازه‌ی کافی دشمن را درهم بکوبید. در این هنگام اسیران را محکم ببندید، سپس یا بر آنها منت نهید و آزادشان کنید و یا در برابر آزادی از آنها فدیة بگیرید، تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد، برنامه این است و اگر خدا می‌خواست خودش آنها را مجازات می‌

^۱ - آیه ۱۰۷ سوره توبه

^۲ - طبرسی، فضل بن الحسن، همان، ص ۳۹۲

^۳ - آیه ۴ سوره محمد.

کرد، اما می خواهد بعضی از شما را با بعضی دیگر بیازماید؛ و کسانی که در راه خدا کشته شدند، خداوند هرگز اعمالشان را از بین نمی برد.

۶- انما جزاء الذين يحاربون الله و رسوله و يسعون في الارض فسادا ان يقتلوا او يصلبوا او تقطع ايديهم و ارجلهم من خلاف او ينفوا من الارض ذلك لهم خذى في الدنيا و لهم في -
الآخرة عذاب عظيم.^۱

کیفر آن ها که با خدا و پیامبرش به جنگ بر می خیزند، و اقدام به فساد در روی زمین می کنند، (و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می برند)، فقط این است که اعدام شوند؛ یا به دار آویخته شوند؛ یا دست و پای آن ها به عکس یکدیگر بریده شود؛ یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آن ها در این دنیا است، و در آخرت مجازات عظیمی دارند. به هر حال معنای حقیقی حرب هر چه باشد، اضافه شدن لفظ محاربه به الله و رسول در آیه مبارکه قرینه ای است بر این که معنای حقیقی این کلمه مدنظر نیست، زیرا محاربه به معنای حقیقی آن، با خدا ممکن نیست و با رسول اگر چه ممکن است ولی در اینجا قطعاً مراد نیست.^۲ اضافه شدن لفظ محاربه به «الله» و «رسول» در آیه مزبور قرینه ای شده است تا مفسرین متمایل به این دیدگاه شوند که چون محارب در معنای حقیقی خود با خداوند ممکن نمی باشد، بنابراین محاربه در معنای حقیقی خود به کار نرفته است. البته اگر چه محاربه با رسول خدا (ص) امکان پذیر می باشد، لیکن نفس اضافه شدن محاربه به خدا و رسول را قرینه ای دانسته اند که مراد و مقصود معنای گسترده تری می باشد.^۳

^۱ - آیه ۳۳ سوره مایده

^۲ - هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۶)، محارب کیست و محاربه چیست؟ (بحثی در شناخت موضوع حد

محارب)، مجله فقه اهل بیت، شماره ۱۱-۱۲، ص ۱۴۴

^۳ - همان

بند دوم: محاربه در روایات

روایات مختلفی که در این باب وارد شده، مطلب فوق را تأیید می‌کند و چشم اندازی کلان درباره تشخیص موضوع محاربه را نشان می‌دهد. از جمله این روایات عبارتند از:

۱- عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر (ع) قال: من شهر سلاح في مصر من الامصار فعقر اقتص منه ونفى من تلك بلد، و من شهر سلاح في مصر من الامصار و ضرب و عقر و اخذ المال و لم يقتل فهو محارب، فجزاءه جزاء المحارب و امره الى الامام ان شاء قتله و صلبه، و ان شاء قطع يده و رجله. قال: و ان ضرب و قتل و اخذ المال فعلى الامام ان يقطع يده اليمنى بالسرقة ثم يدفعه الى اولياء المقتول فيتبعونه بالمال ثم يقتلونه؛^۱ محمد بن مسلم از امام محمد باقر، روایت کرده است که: هر کس که در شهر سلاح بکشد و کسی را مجروح سازد، از آن قصاص می‌شود و به شهر دیگری تبعید می‌شود و هر کس که در شهر سلاح بکشد و کسی را مضروب و مجروح سازد و مالی بدزدد ولی کسی را نکشد، محارب است و مجازات او مجازات محارب است و به امام واگذار می‌شود که اگر بخواهد او را بکشد و به صلیب بکشد، یا دست و پای او را از چپ و راست قطع کند. و اگر بزند و بکشد و مالی بدزدد، امام باید دست او را قطع کند، آن گاه او را به اولیای مقتول تحویل دهد تا پس از باز گرفتن مال، او را بکشند.

۲- عن عبيدالله مدائني عن ابي الحسن الرضا (ع) قال: سئل عن قول الله عز وجل: «انما جزاء الذين يحاربون الله و رسوله و يسعون في الارض فسادا» الآية، فما الذي اذا فعله استوجب واحدة من هذه الاربعة؟ اذا حارب الله و رسوله و سعى في الارض فسادا فقتل قتل به، و ان قتل و اخذ المال قتل و صلب، و ان اخذ مال و لم يقتل قطعت يده و رجله من خلاف، و ان

^۱ - حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۱ق)، وسائل الشیعه، چاپ پنجم، جلد هیجدهم، تهران: المكتبة الاسلامیة، ص ۵۳۲

شهر السیف و حارب الله و رسوله و سعی فی الارض فسادا و لم یقتل و لم یأخذ المال نفی من الارض؛^۱

از امام رضا (ع) پرسیدند در چه صورت فرد مستوجب کیفرهای چهارگانه مذکور در آیه ۳۳ سوره مائده می شود؟ پاسخ دادند: اگر با خدا و رسول او محاربه و در زمین فساد کند و کسی را بکشد، به خاطر آن کشته می شود. و اگر کسی را بکشد و مالی نیز اخذ کند، کشته می شود و به صلیب کشیده می شود. و اگر مالی را اخذ کند ولی کسی را نکشد، یک دست و یک پای او به طور معکوس قطع می شود. و اگر شمشیر بکشد و با خدا و رسول او به محاربه برخیزد و در روی زمین فساد کند، ولی کسی را نکشد و مالی نیز اخذ نکند، فقط از دیارش تبعید می شود.

۳- علی بن ابراهیم فی تفسیره عن ایبه، عن ابی جعفر (ع) قال: من حارب و اخذ المال و قتل کان علیه ان یقتل او یصلب، و من حارب فقتل و لم یأخذ المال کان علیه ان یقتل و لا یصلب، و من حارب و اخذ المال و لم یقتل کان علیه ان یقطع یده و رجله من خلاف، و من حارب و لم یأخذ و لم یقتل کان علیه ان ینفی، ثم استثنی عزوجل: «الا الذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم» یعنی یتوبوا قبل ان یأخذهم الامام؛^۲

امام محمد باقر (ع) فرمودند: کسی که با خدا محاربه کند و به گرفتن مال مردم و کشتن آن ها پردازد، کشته می شود و یا به صلیب کشیده می شود. و هرکس که محاربه کند و مالی اخذ کند، ولی کسی را نکشد، دست و پایش از چپ و راست قطع می شود، و کسی که محاربه کند و مالی را به غارت نبرده باشد و کسی را نکشته باشد، از سرزمینش بیرون می کنند.

^۱ - همان، ص ۵۳۴

^۲ - همان، ص ۵۳۶

۵- عن جابر عن ابي جعفر (ع) قال: من اشار بحديد في مصر قطعت يده، ومن ضرب بها قتل؛^۱

جابر از امام محمد باقر روایت کرده است: کسی که در شهر، با سلاح تهدید کند دستش قطع می‌شود و اگر با این وسیله کسی را بزند، کشته می‌شود.

بنابراین «محارب» عنوان شرعی است که در عصر پس از نزول قرآن، از آیه‌ی کریمه استنباط شده و در روایات و نصوص برای بیان موضوع حکم مذکور در آیه به کار رفته است، از این رو عنوان محارب عنوان فقهی-شرعی است.^۲

بند سوم: محاربه از دیدگاه فقها

با نگرش کلی در میان کتاب‌های فقهی و تفسیری اهل تسنن، این نکته کاملاً مشهود است که اهل سنت، مصادیق آیه‌ی محاربه به قطع الطريق و راهزنی محدود کرده است. مع‌هذا به نظر فقها و مفسران اهل تسنن، محاربه مذکور در آیه ۳۳ سوره مائده معنایی جز راهزنی و قطع طریق نمی‌تواند داشته باشد و بیشتر محاربه را به سرقت نزدیک می‌کند. وحتى بعضی از آن‌ها از محاربه به حرابه (سرقت کبری) تعبیر می‌کنند.^۳ شیخ طوسی در کتاب مبسوط خود، نظر فقهی خود را در مورد آیه ۳۳ سوره مائده بیان می‌دارد:

«والذی رواه اصحابنا ان المراد بها کل من شهر السلاح و اخاف الناس فی بر کانوا او بحر

^۱ - همان، ص ۵۳۷

^۲ - حکیم، سیدمحمد باقر، همان، ص ۱۷۷

^۳ - سرخسی، شمس‌الدین (۱۴۰۶ق)، المبسوط، استانبول، دارالدعوه، ص ۱۹۵؛ ابوالبرکات، سیدی احمد الدردیر (بی -

تا)، الشرح الکبیر، جلد چهارم، بیروت: داراحیا الکتب العربیة، ص ۲۴۸؛ عوده، عبدالقادر (بی‌تا)، التشریع الجنایی

الاسلامی، جلد دوم، بیروت: دارالکتب العربی، بی‌تا، صص ۶۳۸-۶۳۹.

... و روهوا ان اللص ايضا محارب و في بعض روايتنا ان المراد بها قطاع الطريق كما قال الفقهاء».

مطابق روایات ما، مراد آیه هر کسی است که سلاح کشیده و مردم را می ترساند، چه در دریا و چه در خشکی، چه در شهر و چه در بیابان. در بعضی از روایات ما هم آمده که مراد از آیه قطاع الطريق هستند، چنان که فقیهان عامه چنین نظری دارند.^۱

این عبارت حاکی از آن است که شیخ طوسی قطاع الطريق را از مصادیق محاربه می داند و از ظاهر قول ایشان استنباط می شود که ایشان تعریف محاربه به قطع الطريق را پذیرفته است و تشهیر سلاح و اخافه‌ی مردم را به اصحاب امامیه نسبت داده است.^۲

با بررسی نظریات فقهای اهل تسنن محرز می شود که آنها معنای محاربه فقط محدود به قطع الطريق یا به اصطلاح خودشان حرا به می دانند. در حالی که با کمی تامل در باب روایاتی که در مورد این آیه وارد شده است به وضوح مبرهن است که قطع الطريق مصداقی از محاربه می باشد و تخصیص آیه به این معنا هیچ جایگاهی ندارد. مع هذا شیخ طوسی در کتاب تفسیر تبیان، تعبیر و تعریف مشهور فقها را پذیرفته است که: محارب کسی است که سلاح بکشد و راه را ناامن کند، چه در شهر و چه در خارج از شهر. همان گونه که گفتیم، معنای محاربه عبارت است از شمشیر کشیدن و در راه ها ایجاد ترس کردن. مجازات چنین کسانی به اندازه استحقاق آنهاست.^۳ شیخ طوسی در کتاب نهائیه نیز

^۱ - شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن (۱۳۹۳ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، چاپ سوم، جلد هشتم، تهران:

المکتبه المرتضویه، ص ۴۷

^۲ - حبیب زاده، محمد جعفر (۱۳۷۹)، همان، ص ۱۵

^۳ - شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن (۱۴۰۹ق)، التبیان فی تفسیر قرآن، چاپ سوم، جلد سوم، بیروت: دار احیاء

تراث، ص ۵۰۴

مطابق با این نظر می‌فرمایند: «المحارب هو الذی یجرد السلاح و یکون من اهل ربه، فی مصر کان او غیر مصر، فی بلاد الشریک کان او فی بلاد الاسلام لیلا کان او نهارا فمتی فعل ذلک کان محاربا». یعنی محارب کسی است که تجرید سلاح کند و از اهل تهمت باشد، چه در شهر باشد چه غیر شهر، در سرزمین کفر باشد یا سرزمین اسلام، شب باشد یا روز، در چنین صورتی عنوان محارب بر او صادق است.^۱

بنابراین سخن شیخ صراحت دارد بر اینکه منظور از محاربه مذکور در آیه ۳۳ سوره مائده، همان سلاح کشیدن به قصد ترساندن مردم و سلب امنیت عمومی است.

امام خمینی در کتاب تحریر الوسیله، در مورد حد محاربه می‌گوید: هر کس که سلاح خود را برای ترساندن مردم تجرید و تشهیر کند محارب است. و مجازات محارب را برای فردی که نقش دیده‌بان و مراقب را ایفا می‌کند و یا فردی که در جمع آوری اموال معاونت می‌نماید، قابل اعمال نیست. و در ادامه می‌فرماید کسی که بدون سلاح در صدد کشتن دیگری یا ربودن مال دیگری برآید را از دایره شمول محاربه خارج می‌داند.^۲

مراد از محاربه و افساد فی الارض در واقع همان اختلال در آسایش و آرامش مردم می‌باشد، ترس عمومی نیز تبعا و عاداتا فقط از طریق به کارگیری سلاح و قتل ایجاد می‌شود.^۳

علامه حلی نیز در این باره اظهار می‌دارند که هر کسی به قصد ارباب، در خشکی یا در دریا سلاح به دست گیرد، امام اختیار دارد که او را بکشد یا به دار آویزد و یا دست و پای

^۱ - شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن (بی‌تا)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتوی، جلد دوم، قم: انتشارات قدس

محمدی، ص ۷۴۱

^۲ - خمینی (امام)، روح‌الله، همان، ص ۴۶۷

^۳ - طباطبایی، محمد حسین، همان، ص ۳۳۴

او را از چپ و راست قطع کند و یا او را تبعید کند.^۱ شهید اول نیز بیان نموده اند که محارب کسی است که برای ارباب، سلاح برهنه کند حتی اگر زن باشد، چه در شهر و چه در غیر شهر و چه در روز و یا در شب باشد.^۲ فاضل مقداد در تفسیر خود از آیه می‌فرماید: اصل حرب به معنای سلب است و «حرب الرجل ماله» به معنای «سلب الرجل ماله» است، به کسی که مال او را برده باشند حریب و محروب گفته می‌شود. نزد فقها هر کس که به قصد ترساندن مردم سلاح بکشد، چه در خشکی و چه در دریا، چه شب و چه روز، چه توانا و چه ناتوان، چه از اهل فساد باشد و چه نباشد، چه مرد و چه زن، محارب است. راهزن و تجاوزگر به مال و ناموس نیز داخل در همین عنوان است.^۳ بنابراین همان‌گونه که ملاحظه شد با تدقیق در نظرات فقهای شیعه، برای تحقق جرم محاربه دو شرط باید محقق شود: یکی لزوم وجود قصد بر هم زدن امنیت عمومی از سوی مرتکب و دیگری لزوم به کارگیری سلاح، دو شرط اصلی در تحقق جرم محاربه محسوب می‌شوند.

مع‌هذا از فحوای کلام فقها چنین استنباط می‌شود که منظور و مراد از محاربه فقط همین معنای خاص، یعنی تجرید سلاح و ایجاد رعب و وحشت بین مردم، می‌باشد.

بند چهارم: محاربه در قانون مجازات اسلامی

عنوان فصل اول کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی «جرایم بر ضد امنیت داخلی و خارجی کشور» است. جرایم بر ضد امنیت خارجی کشور عبارت از ارتکاب اعمال مجرمانه‌ای است که به قصد برهم زدن امنیت و اخلال در نظم عمومی و یا به قصد صدمه

^۱ - علامه حلی، ابوالقاسم نجم الدین (۱۴۰۶ق)، تبصرة المتعلمین، انتشارات دار الایمان، ص ۱۱۵

^۲ - شهید اول، محمد بن جمال الدین (۱۴۱۱ق)، اللعة الدمشقیة، چاپ اول، قم: دارالفکر، ص ۱۶۷

^۳ - سیوری، جمال الدین مقداد بن عبدالله (۱۳۴۳)، کنز العرفان فی فقه القرآن، جلد دوم، تهران: مکتبه مرتضویه، ص

زدن به حیات حکومت اسلامی و ساقط کردن آن صورت می‌گیرد. جرایم بر ضد امنیت کشور مستوجب حد در باب هفتم کتاب دوم قانون مجازات اسلامی تحت عنوان محاربه و افساد فی الارض و در فصل دوم قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح ایران تحت عنوان «جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی» و هم چنین در فصل اول کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی، پیش بینی شده است. لکن قانون‌گذار در بیشتر موارد دایره‌ی مصادیق محارب را توسعه داده و جرایم دیگری را با وجود نداشتن شرایط جرم محاربه، مصداقی از محاربه دانسته است.

در اینجا به بررسی ارکان سه گانه جرم محاربه از منظر قانون مجازات اسلامی می‌پردازیم:

الف: رکن قانونی

بنابر اصل قانونی بودن جرم، هیچ عملی جرم نیست، مگر آن که قبلاً قانون‌گذار آن را جرم‌انگاری کرده باشد. علاوه بر این، بنابر قاعده عقلی «قیح عقاب بلا بیان» تا قانون‌گذار و شارع امری را منع نکرده و یا تکلیفی را از مردم نخواهد، مجازات کردن و مؤاخذه او امری قبیح است.

قانون‌گذار در ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی به تعریف جرم محاربه پرداخته و چنین مقرر می‌دارد: هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد محارب و مفسد فی الارض می‌باشد.

تبصره ۱: کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود محارب نیست.

تبصره ۲: اگر کسی سلاح خود را با انگیزه عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر

مخصوص بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد محارب محسوب نمی‌شود.

تبصره ۳: میان سلاح سرد و سلاح گرم فرقی نیست.

ب: رکن مادی

۱- همان گونه که از ظاهر ماده ۱۸۳ پیداست، رفتار مجرمانه در جرم محاربه به صورت فعل مثبت مادی می‌باشد. بنابراین ترک فعل و فعل مثبت معنوی نمی‌تواند از مصادیق رفتار مجرمانه‌ی مذکور باشد.

۲- عدم اشاره به زمان و مکان در ماده فوق الذکر، حاکی از آن است که قانون‌گذار به تبع از نظرات فقها، ارتکاب جرم محاربه را در شب و روز، چه در شهر و خارج از شهر، امکان پذیر می‌داند.

۳- واژه هر کس در صدر ماده ۱۸۳، حاکی از آن است که هیچ فرقی بین اینکه مرتکب آن زن یا مرد باشد وجود ندارد.

۴- از طرفی باید جرم جنبه عمومی داشته باشد، و این از واژه مردم در ماده فوق‌الاشعار و همین‌طور از تبصره‌ی ۲ آن برداشت می‌شود. بنابراین جرم باید عمومیت داشته باشد. اداره-ی حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریه مشورتی شماره ۷/۱۲۵۷ مورخ ۱۳۷۱/۶/۳ ضمن تأکید بر عمومی بودن کشیدن اسلحه، در مواردی که اسلحه کشیدن جنبه عملی نداشته باشد، آن را مشمول ماده ۱۱۳ قانون تعزیرات می‌داند. ماده ۱۱۳ قانون تعزیرات سابق با ماده ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی منطبق است.

به این ترتیب دست بردن به سلاح در کوچه و خیابان، بازار و یا اجتماعات عمومی مانند مدارس و سالن سخنرانی و سینما و تئاتر و یا دیگر محل‌هایی که عموم مردم به آنجا رفت

وآمد می‌کنند، مثل بانک‌ها و ادارات و سازمان‌های دولتی و غیره مصداق محارب و مفسد فی‌الارض را خواهد داشت. ولی اگر تهدید علیه یک یا چند نفر به خصوص باشد، جرم محاربه و افساد فی‌الارض تحقق نخواهد یافت.^۱

۵- یکی دیگر از ارکان رکن مادی برای تحقق جرم محاربه این است که شخص مرتکب باید دست به اسلحه برد. علی‌رغم به کار برده شدن صیغه جمع در ماده به دلیل مصطلح‌تر بودن آن، لزومی برای دست بردن به چند سلاح وجود ندارد. به علاوه به نظر می‌رسد که «دست به سلاح بردن» لزوماً به معنی استفاده عملی کردن از آن (مثلاً شلیک کردن سلاح) نمی‌باشد.^۲

شهید ثانی استفاده از سنگ و چوب و عصا و یا به کار بردن زور و قهر و غلبه را برای محقق شدن محاربه کافی می‌داند و می‌گوید؛ شرط استفاده از سلاح برای تحقق محاربه، به دلیل تبعیت از اخبار است و الا اگر اخبار بر آن دلالت نمی‌کرد، بهتر است بگوییم، اصل، عدم اعتبار سلاح کشیدن است.^۳

سید علی طباطبایی نیز وسایلی مانند سنگ را در تحقق محاربه کافی می‌داند. ایشان در کتاب ریاض‌المسائل آورده‌اند؛ «کل مجرد سلاحا کالسيف او غيره کالحجر ونحوه...».^۴ منظور از سلاح در ماده ۱۸۳ آن چیزی است که برای نزاع و جنگیدن به کار می‌رود و

^۱ - شامیانی، هوشنگ (۱۳۸۲)، حقوق کیفری اختصاصی، چاپ چهارم، جلد سوم، تهران: انتشارات مجد و انتشارات

ژوبین، ص ۴۷

^۲ - میر محمد صادقی، حسین (۱۳۸۵)، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی)، چاپ هفتم،

تهران: میزان، ص ۴۶

^۳ - شهید ثانی، زین‌الدین ابن علی (۱۳۸۶)، الروضة البهیة فی شرح لمعه‌الدمشقیه، جلد نهم، نجف اشرف، ص ۲۹۲

^۴ - طباطبایی، سیدعلی، همان، ص ۴۵۹

معنی آن از زمان و مکانی به زمان و مکان دیگر تغییر می‌یابد. به این ترتیب باید دید برداشت عرف از واژه سلاح یا اسلحه چه می‌باشد. به نظر می‌رسد عرف سلاح را اعم از سرد و گرم می‌داند (که این موضوع در تبصره ۳ ماده ۱۸۳ مورد تاکید قرار گرفته است). مصادیق اسلحه گرم چیزهایی مثل تفنگ، هفت تیر، مسلسل، توپ، تانک و نظایر اینها و مصادیق اسلحه سرد چیزهایی مانند چاقو، شمشیر، خنجر، نیزه، قمه و نظایر آنها می‌باشد. به این ترتیب چیزهایی مثل عصا، سنگ، بیل، داس، چوب، تازیانه، ادویه جاتی مثل فلفل، و اعمالی مثل اسید پاشی، آتش زدن یا اخذ به قوه ظاهرا از شمول عنوان اسلحه و در نتیجه محاربه خارج می‌گردند.^۱

۶- در تحقق جرم محاربه، باید موجبات سلب امنیت و آزادی و رعب و هراس مردم فراهم شود.

منظور از سلب آزادی، سلب آزادی اجتماعی افراد است و در مورد امنیت هر اقدام خلاف قانون و مختل کننده نظم، سلب امنیت است و در واقع هر عملی که مخالف نظم اجتماعی است، جرم به حساب می‌آید. بنابراین فرد مجرم باعث اختلال در نظم است و اختلال در نظم، سلب امنیت است. در خصوص رعب و هراس بر حسب مورد با معیار قرار دادن فرد معمولی بر عهده دادرس دادگاه است که وضعیت عمل منتسب به متهم را از این بابت که محارب و مفسد فی الارض می‌شود یا خیر، مشخص سازد.^۲

آیا ترسیدن یک یا چند نفر «در عمل» شرط لازم برای شمول عنوان محاربه بر عمل مرتکب می‌باشد یا خیر؟ تبصره یک ماده ۱۸۳ از قانون مجازات اسلامی ایجاد خوف و

^۱ - میرمحمد صادقی، حسین، همان، ص ۴۸

^۲ - شامبیاتی، هوشنگ، همان، ص ۵۱ و ۵۲

هراس را شرط می‌داند. ناتوانی که باعث عدم هراس دیگران می‌شود ممکن است ناتوانی جسمی، روحی یا مهارتی باشد، مثل اینکه یک فرد ضعیف الجثه یا زیون یا ناآشنا با به کار بردن سلاح آن را به روی دیگران نشانه رود در حالی که همه می‌دانند که وی توان جسمی، روحی یا مهارتی لازم برای استفاده از سلاح را ندارد و یا همه می‌دانند که سلاح وی اساساً خالی است و در نتیجه هیچ کس هراسی را از این کار مرتکب به خود راه نمی‌دهد. از سوی دیگر، هر گاه حتی یک نفر از سلاح کشیدن فرد بهراسد، مرتکب مشمول تبصره ۱ نخواهد شد.^۱

اختلافی نیز، بین حقوق‌دانان در مورد مطلق یا مقید بودن این جرم وجود دارد. بعضی معتقدند که برای تحقق محاربه قصد اخافه لازم است تا در مرتکب به صورت بالقوه امکان چنین قصدی وجود داشته باشد. حال به مجرد این که وی با چنین قصدی حرکت کند، محارب است، چه موجب خوف بشود یا نشود.^۲ در حالی که دکتر میرمحمد صادقی با استناد به تبصره ۱ ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی، استدلال نموده‌اند که تحقق این جرم، منوط به وجود ارعاب و هراس در خارج می‌باشد.^۳

ج: رکن روانی

علاوه بر رکن قانونی و مادی برای ارتکاب جرم، رکن روانی نیز لازم است و صرف ارتکاب عمل مجرمانه برای مجازات مرتکب آن کافی نیست. بلکه رفتار مجرمانه باید همراه با قصد و اراده او در ارتکاب آن باشد، در غیر این صورت جرم محقق نمی‌شود.

^۱ - میرمحمد صادقی، حسین، همان، ص ۴۸ و ۴۹

^۲ - حبیب‌زاده، محمد جعفر (۱۳۷۹)، همان، ص ۴۶

^۳ - میر محمد صادقی، حسین، همان ص ۴۶

جرم محاربه از جمله جرایمی است که علاوه بر سوءنیت عام دارای سوءنیت خاص نیز می‌باشد. سوءنیت عام که همان قصد ارتکاب عمل مجرمانه می‌باشد، در جرم محاربه عبارت از قصد به کار بردن سلاح است. در مورد احراز سوءنیت عام در جرم محاربه، باید گفت که قصد به کار بردن سلاح یا قصد دست بردن به اسلحه باید در زمان مورد نظر احراز شود. اصولاً کسی که اسلحه به سمت دیگری می‌گیرد یا آن را به نحوی آماده می‌کند که حاکی از امکان استفاده از آن است، دارای سوءنیت عام است و در این زمینه قرائن و امارات و موقعیت شخصی که اسلحه به دست گرفته می‌تواند به قاضی کمک کند؛ چنان‌که موقعیت مکانی او نیز می‌تواند قصد او را ظاهر سازد. در هر حال دست به اسلحه بردن، استفاده از سلاح و آماده کردن سلاح برای استفاده، همگی بنابر اصل، همراه با قصد هستند و دادگاه در صورتی که یکی از حالت‌های مذکور را ثابت کند، قصد را هم ثابت کرده و ادعای خلاف آن نیازمند ارائه دلیل از طرف مدعی است.^۱ سوءنیت خاص که همان مترتب شدن نتیجه مجرمانه بر رفتار ارتكابی می‌باشد، در جرم محاربه عبارت از قصد ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم است.

بخش دوم: تبیین مفهوم بغی

یکی از جرایمی که در شریعت مقدس اسلام مورد عنایت و توجه شارع بوده، بغی و یا جرم سیاسی^۲ است. هر چند بعضی چنین می‌اندیشند که در شریعت اسلام جرم سیاسی مطرح نگردیده است و دلیل آن شاید این باشد که در نظام جمهوری اسلامی ایران، از جرم

^۱ - حبیب‌زاده، محمد جعفر (۱۳۷۹)، همان، ص ۷۳

^۲ - در حقوق موضوعه برای تشخیص جرایم سیاسی از جرایم عمومی سه ضابطه وجود دارد: ۱- ضابطه‌ی ذهنی، ۲- ضابطه‌ی عینی، ۳- ضابطه‌ی مختلط (پیوندی، غلام‌رضا (۱۳۸۸)، جرم سیاسی، چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهش‌گاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، ص ۹۳).

سیاسی به عنوان یک جرم مستقل بحثی به میان نیامده است، بنابراین بر این نظرند که اسلام به جرم سیاسی هیچ توجهی نداشته است. در قرآن کریم بغی در چهار وجه، ستمکاری، سرپیچی، حسد بردن و زنا به کار رفته است.^۱ جرم سیاسی در اصطلاح فقها بغی و مجرمین سیاسی را بغات یا فئه باغیه می‌گویند. اسلام از ابتدا بین جرایم عادی و جرایم سیاسی (بغی)، تفاوت قابل شده است.^۲ جرم سیاسی از نظر اسلام، عملی است که، گروهی از مسلمانان (که تشکیلات قوی و نیرومند به دست آورده اند، و از فرمان و اطاعت ولی امر مسلمین در اثر شبهاتی بی‌اساس که برای آنان به وجود آمده خارج گردیده اند) با قصد و اختیار انجام دهند، خواه آن عمل از راه افساد فی الارض و محاربه و یا از راه جاسوسی برای دولت‌های اجنبی و یا جنگ مسلحانه با حکومت اسلامی و یا امور دیگر صورت گیرد و مجرمین سیاسی عبارتند از گروهی که دارای صفات مذکوره در این تعریف می‌باشند.^۳ در عرف فقهای اسلام در کتاب جهاد، بغی به معنی تمرد و خروج از طاعت امام عادل و قیام مسلحانه در مقابل وی و باغی و خارج به معنای متجاوز و متمرّد در مقابل ولی امر مسلمین و امام عادل با سلاح و آلت قتاله می‌باشد.^۴ شافعی در تعریف باغی می‌گوید؛ کسی که از اطاعت حاکم عادل امتناع می‌کند و قصد قیام و جنگ با او را دارد، باغی است.^۵ بعضی بغی را به خروج علیه امام معصوم تعریف کرده اند.^۶ و بعضی دیگر آن را به

^۱ - دامغانی، فقیه و عزیزی نقش، کریم (۱۳۶۱)، قاموس قرآن، چاپ اول، جلد اول، تهران: انتشارات بنیاد علوم

اسلامی، ص ۹۲ و ۹۳

^۲ - عوده، عبدالقادر (بی‌تا)، التشریع الجنایی الاسلامی، جلد دهم، قاهره: مکتبه دارالتراث، ص ۱۰۰

^۳ - مرعشی، محمد حسن (۱۳۷۶)، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، چاپ دوم، تهران: میزان، ص ۷۱

^۴ . شامبیاتی، هوشنگ، همان، ص ۶۲

^۵ - شافعی، ابن عبدالله محمد بن ادريس (۲۰۰۲)، الام، چاپ اول، جلد دوم، بیروت: دارالفکر، ص ۱۰۲

^۶ - نجفی، محمد حسن (۱۳۶۸ق)، جواهر الکلام، چاپ هفتم، جلد بیست و یکم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ص

شورش علیه امام عادل تعریف کرده اند.^۱ شیخ طوسی در مورد احکام باغی می‌گوید؛ هر کس علیه امام عادل قیام کند، بیعت خویش را نقض کند و دستورهای او را اطاعت نکند، باغی است و برای حاکم جنگ با او مجاز است. و گروهی که علیه امام غیر عادل شورش کنند، تحت هیچ شرایطی نباید با ایشان جنگید. و ایشان بر این نظرند که کسانی که بدون تأویل علیه امام قیام و شورش کنند محارب هستند.^۲ ظاهر کلمات بعضی از فقها این است که جرم بغی اختصاص به خروج بر امام معصوم دارد و شامل خروج بر امام عادل که معصوم نیست، نمی‌شود. اما با توجه به اطلاق ادله بغی، نمی‌توان آن را مختص به خروج بر امام معصوم دانست، بلکه شامل خروج بر نائب امام‌زمان در زمان غیبت نیز می‌شود.^۳ شیخ طوسی در تهذیب، معتبره طلحه بن زید را شاهی بر این ادعا که عنوان محاربه با خدا و پیامبر بر هر دو نوع محاربه یعنی «بغی» و «ارعاب و سلب امنیت» صدق می‌کند آورده است.^۴

در حالی که به نظر می‌رسد، این نظر نمی‌تواند مطابق با واقع باشد، زیرا بغی نوعی از جرم سیاسی است که فقها در باب جهاد متعرض آن شده‌اند، در حالی که فقها جرم محاربه را در باب حدود متعرض آن شده‌اند، و از طرفی روایات وارده در مورد آیهی ۳۳ سوره مائده و نظرات فقهای عظام نیز مؤید این مطلب است. فقها جرم بغی را در زمره جرائم تعزیری می‌دانند و تنها در صورتی که شروع به جنگ و مبارزه کنند، جنگ و قتال با آن‌ها مجاز شمرده شده است. حتی جنگ و قتال با اهل بغی به خاطر جلوگیری از طغیان و

^۱ - محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۹۶۹)، شرایع الاسلام، چاپ اول، نجف: منشورات الاعلمی، ص ۲۳۶

^۲ - طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۱۲ق)، النهایة و نکتهها، چاپ اول، جلد دوم، قم: موسسه النشر الاسلامیة، ص

^۳ - مرعشی، محمدحسن (۱۳۷۶)، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، چاپ دوم، تهران: میزان، ص ۷۴

^۴ - طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۶۵)، التهذیب، چاپ چهارم، جلد ششم، تهران، دارالکتب، ص ۱۴۲

شورش آنهاست، نه اینکه هدف قتل و نابودی آنها باشد. انگیزه‌ی مجرم سیاسی اصلاح جامعه و حتی گاهی برای نجات جامعه از سیطره‌ی حاکم فاقد صلاحیت (به نظر مجرم) می‌باشد. در نتیجه اگر ناگزیر باشیم جرم سیاسی را با یکی از جرایم مطرح در فقه تطبیق و مقایسه کنیم، همان جرم بغی است.^۱ برای باغی حد شرعی به عنوان مجازات وجود ندارد. بلکه فقط دستور قتال و جهاد با آنها داده شده است. لذا فقها بحث آن را در کتاب جهاد مطرح کرده‌اند.^۲

همان‌طور که در تعریف فقها در مورد جرم بغی دیده می‌شود، باغی کسی است که علیه امام عادل شورش و قیام کند و این با مفهوم محاربه که در آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی مائده به آن اشاره شده است و در روایات و مطابق با نظرات فقها از آن به سلاح کشیدن به قصد اخافه-ی مردم تعریف شده است، کاملاً متفاوت است.

هاشم زاده هریسی در کتاب خود به بیان تفاوت‌های جرم محاربه و باغی پرداخته، که در ذیل به آنها اشاره می‌کنیم؛

«۱- بغی، قیام و تعرض علیه حکومت و همان جرم سیاسی است. ولی محاربه قیام علیه مردم و امنیت جامعه است و جرم عمومی و اجتماعی محسوب می‌شود.

۲- در مقوله بغی، عنصر تشکل و گروهی بودن شرط است و عاملان آن را «فئه باغیه» یعنی گروه سرکش می‌نامند؛ ولی در محاربه گروهی بودن و تشکل به آن معنا اصل شرط نیست و یک نفر هم می‌تواند شمشیر و سلاح به دست بگیرد و شرارت کند و امنیت جامعه و مردم را سلب نماید، که در این صورت محارب نامیده می‌شود.

^۱ - پیوندی، غلام‌رضا (۱۳۸۱)، بررسی مجازات مجرمین سیاسی، مجله رواق اندیشه، شماره ۸، ص ۸۴

^۲ - حبیب‌زاده، محمد جعفر (۱۳۷۰)، همان، ص ۱۷۵

۳- در محاربه عنصر به کارگیری سلاح، ارعاب و تهدید با اسلحه سرد و گرم شرط است؛ ولی بغی و جرم سیاسی بدون سلاح و حتی در قالب گفتار و اعتراض نیز می‌تواند تحقق پیدا کند.

۴- در محاربه عنصر ارعاب مردم و ایجاد رعب و وحشت در جامعه شرط است؛ ولی در بغی و جرم سیاسی چنین شرطی وجود ندارد. بدون ارعاب مردم و با روش آرام و مسالمت آمیز و صرفاً با ایجاد بدبینی در میان مردم نسبت به حکومت و حاکمان و از طرق مختلف دیگر نیز می‌تواند تحقق پیدا کند.

۵- بغی و جرم سیاسی بر اساس یک فکر، اندیشه و اعتقاد، گرچه به طور خیالی و واهی و با مطالبات و انگیزه‌های سیاسی و اعتقادی صورت می‌گیرد، ولی محاربه از عنصر فکر، اندیشه و اعتقاد تهی است. صرفاً با انگیزه‌های مادی، زورگویی، باجگیری و بلکه گاهی بی‌هدف و از روی شرارت انجام می‌گیرد. محارب در روایات با عنوان «من سل سیفه» مطرح است. یعنی هر کس که شمشیر، چاقو و یا هر نوع سلاح سرد یا گرمی را به دست گیرد و عریان کند در کوچه، بازار، ملاعام مردم را بترساند و یا معابر، راه‌ها و جاده‌ها را نا-امن سازد و یا راهزنی کند و از جامعه و مردم سلب امنیت نماید، آزادی و آرامش آنان را مورد تهدید قرار دهد، همه آن‌ها را «محارب» و این گونه اعمال را «محارب با خدا و رسول خدا» می‌نامند.

۶- بغی و جرم سیاسی، گرچه به ظاهر و در ادعا و یا پندار عاملان آن به عنوان دفاع از حقوق و آزادی‌های مردم در برابر قدرت و حکومت انجام می‌گیرد، ولی محاربه درست به عکس جرم سیاسی، مستقیماً علیه حقوق، آزادی و آرامش مردم ضعیف و بی‌پناه خدا و سلب امنیت جامعه به وقوع می‌پیوندد.

۷- مسأله بغی و جرم سیاسی و مسأله محاربه هر دو در حقوق اساسی مردم مطرح می‌شوند، ولی به طور معکوس یعنی در جرم سیاسی تخفیف در مجازات مجرمین سیاسی و رعایت حقوق آنان از سوی حکومت، در مقوله حقوق اساسی مردم و حفظ آزادی‌های آنان می‌گنجد، ولی در محاربه تشدید مجازات اشرار و محاربین و برخورد شدید با آنان به وسیله حکومت، در محدوده حفظ حقوق، امنیت، آرامش و آزادی مردم جای می‌گیرد. به این جهت آزادی‌خواهان و جوامع آزاد و دموکراتیک معمولاً طرفدار رعایت و حمایت از حقوق متهمان و مجرمان سیاسی و سرکوب اشرار و محاربین هستند.^۱

بخش سوم: افساد فی الارض از منظر قرآن کریم

از آنجا که افساد فی الارض مصداقی از کلان مفاهیمی می‌باشد که مکرراً در گستره‌ی حقوق کیفری اسلام و به تبع آن در حکومت‌های اسلامی همواره بهانه‌ای برای ورود به مسائل مربوط به حدود و قلمرو موضوعی و مفهومی آن‌ها می‌باشد و نیز از آن‌جا که این گزاره در محکم‌ترین منبع و ادله‌ی استنباطی حقوق اسلامی یعنی قرآن کریم از پیشینه‌ی وضعی برخوردار است، سهل لازم می‌نماید که با مذاقه در نصوص اخیرالذکر سعی در تنقیح مفهوم و تشریح دایره‌ی مصداقی آن ضمن طرح مسائل مربوط به امکان یا امتناع تعریف و باز تعریف وجود تحول و تطور در دایره‌ی مصادیق نوین آن از مجرای قواعد مصلحتی در گستره‌ی نظام حقوقی اسلامی نماییم. اصلاح و افساد از زوج‌های ناسازگار قرآن است. زوج‌های ناسازگار، یعنی آن دو واژگان اعتقادی و اجتماعی که دوه‌دو در برابر یکدیگر آمده‌اند و به کمک یکدیگر بهتر شناخته می‌شوند؛ همانند توحید و شرک، ایمان و کفر، هدایت و ضلال، عدل و ظلم، اطاعت و معصیت، شکر نعمت و کفران نعمت،

^۱ - هاشم‌زاده هریسی، هاشم (۱۳۸۴)، گفتارهایی در حقوق اساسی کاربردی، تهران: میزان، ص ۱۳۱ و ۱۳۲

اتحاد و اختلاف، غیب و شهادت، علم و جهل، تقوا و فسوق و ...

درک حدود موضوع و مقدار گسترش آن و این که حکم مفسد فی الارض چیست، از لازم‌ترین و حساس‌ترین مباحث قرآنی و روایی است. به وضوح مبرهن است که رسیدن به استنباطی روشن و قوی در این زمینه می‌تواند تاثیر مهمی را در حقوق جزا و اجرای حدود در مورد مفسد فی الارض داشته باشد.

با لحاظ مراتب اخیرالذکر، هم‌اکنون در این قسمت به بررسی آیات قرآنی در این زمینه می‌پردازیم. در ۵۰ آیه از آیات قرآنی مشتقات واژه «فسد» استعمال شده است که نشانه‌ی اهمیت این موضوع است. در ذیل به برخی از این آیات اشاره‌ای می‌کنیم؛

«وإذا قيل لهم لا تفسدوا في الأرض قالوا إنما نحن مصلحون»^۱

و هنگامی که به آن‌ها گفته می‌شود در زمین فساد نکنید، می‌گویند ما فقط اصلاح کننده‌ایم.

«الا انهم هم المفسدون و لكن لا يشعرون»^۲

آگاه باشید، این‌ها همان مفسدانند، ولی نمی‌فهمند.

به نظر می‌رسد که منظور از افساد فی الارض در این دو آیه، همان معنای اخص افساد - فی الارض است، یعنی کاری نکنید که ناحیه‌ای که در آن زندگی می‌کنید را به فساد بکشید. در واقع منظور این نیست که در یک مورد فساد نکنید، اگر چه فساد در یک مورد نیز حرام است؛ بلکه منظور این است که زمین را به عنوان محل سکونت انسان به فساد

^۱ - آیه ۱۱ سوره ی بقره

^۲ - آیه ۱۲ سوره ی بقره

نکشید. بنابراین، اگر توجه آیه به گسترش فساد نبود، به واژه‌ی فی الارض نیازی نبود، زیرا معلوم است که انسان‌ها روی زمین زندگی می‌کنند و نمی‌توانند در آسمان‌ها فساد کنند. لذا اینکه فرمود «لا تفسدوا فی الارض» به خاطر اشاره به مکان فساد نیست، بلکه یک معنای بالاتر و عمیق‌تری مورد نظر بوده است.^۱

«واذا تولی سعى فی الارض لیفسد فیها و یهلك الحرث و النسل والله لا یحب الفساد»^۲ و هنگامی که روی برمی‌گردانند و در راه فساد در زمین می‌کوشند، و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌سازند، خداوند فساد را دوست نمی‌دارد.

آیات زیاد دیگری نیز در مورد مشتقات واژه‌ی «فسد» وجود دارد که پرداختن به آن‌ها مجال دیگری می‌طلبد و فقط به همین تعداد بسنده می‌کنیم.^۳

در آیات قرآن صلاح و فساد و اصلاح و افساد در برابر هم قرار گرفته و روشن‌گر این نکته‌اند که هیچ‌گاه با هم جمع نمی‌شوند و صلاح و اصلاح، با وجود فساد و افساد رخ نمی‌نماید. همان‌گونه که فساد و افساد با وجود صلاح، دیگر وجود ندارد. صلاح و فساد

^۱ - مدرسی یزدی، سید محمد رضا (۱۳۸۷)، پژوهشی در حکم و مفهوم مفسد فی الارض، حکومت اسلامی، سال

سیزدهم، ص ۸

^۲ - آیه ۲۰۵ سوره بقره

^۳ - آیات دیگری که در این زمینه وجود دارد از این قرار است؛ آیه ۶۰، ۲۷، ۳۰، ۲۲۰، ۳۰، ۲۵۱ سوره بقره، آیه ۷۴، ۸۵، ۸۶، ۱۰۳، ۱۲۷ سوره اعراف، آیه ۴۰، ۸۱، ۹۱ سوره یونس، آیه ۱۴، ۳۴، ۴۸ سوره نمل، آیه ۴، ۷۷، ۸۴ سوره قصص، آیه ۶۳ سوره آل عمران، آیه ۶۴ سوره مائده، آیه ۸۵، ۱۱۶ سوره هود، آیه ۷۳ سوره یوسف، آیه ۲۵ سوره رعد، آیه ۸۸ سوره نحل، آیه ۴ سوره اسراء، آیه ۹۴ سوره کهف، آیه ۲۲ سوره انبیاء، آیه ۷۱ سوره مومنون، آیه ۱۵۲ و ۱۸۳ سوره شعراء، آیه ۳۰ و ۳۶ سوره عنکبوت، آیه ۴۱ سوره روم، آیه ۲۶ سوره غافر، آیه ۲۸ سوره ص، آیه ۲۲ سوره محمد، آیه ۱۲ سوره فجر.

ناسازگار با یکدیگرند.^۱

آز آیات مربوط به واژه افساد و فساد در قرآن فهمیده می‌شود که فساد در زمین تنها بر وقوع فساد و تباهی در زمین اطلاق نمی‌شود، بلکه بر انجام فعالیت‌هایی دلالت می‌کند که بر ضد نظام به هدف برهم زدن نظم سیاسی یا اجتماعی آن یا ایستادگی در برابر عدالت و حق به طور گسترده از نظر کمی و کیفی صورت پذیرد، به گونه‌ای که نظام حکومتی را در معرض تهدید قرار دهد یا ضرر و زیان مادی و همگانی بر جامعه وارد کند. این معنا از عموم «فی الارض» دانسته می‌شود و عموم و شمول مزبور معنایی دامنه‌دارتر از معنای ظرفی دارد و همه‌ی گستره‌ی گیتی و زمین در آن لحاظ شده است.^۲

به نظر می‌رسد در تمامی این آیات فساد خاص که نوعی فساد فراگیر می‌باشد، مدنظر است. این آیاتی که در قرآن ذکر شده، اکثر آن‌ها ظهور در فساد گسترده و معنای اخص فساد دارد و در بعضی از آن‌ها هر دو احتمال یعنی فساد به معنی اخص و هم به معنای ظرف فساد و شاید در بعضی از آیات نیز «فی الارض» فقط ظرف باشد، مانند آیه «... اتجعل فیها من یفسد فیها...».^۳

عنوان افساد با عنوان افساد فی الارض تفاوت اساسی دارد به این معنا که افساد فی الارض به معنای اخص و بالاتری از افساد را افاده می‌کند. هر افساد فی الارضی، افساد مطلق است، اما هر افسادی افساد فی الارض نیست؛ زیرا اگر چه افساد فی الارض در برخی از آیات فقط بیان‌کننده‌ی مکان عمل است؛ مثلاً در آیه مبارکه‌ی سوره‌ی بقره «انی جاعل فی الارض

^۱ - مصطفوی، حسن (۱۳۸۶)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، جلد ششم، تهران: وزارت ارشاد، ص

^۲ - حکیم، سید محمد باقر، همان، ص ۱۶۰

^۳ - مدرسی یزدی، سید محمد رضا، همان، ص ۱۱

خلیفه»، فی‌الارض بیانگر مکان آن خلیفه است و یا در ادامه آیه که ملائکه می‌گویند «اتجعل فیها من یفسد فیها و یفسک الدماء» به نظر می‌رسد که «فی» به قرینه جمله قبل فقط بیانگر ظرفیت است نه بیشتر، اما در بسیاری از آیات که فی‌الارض بعد از افساد ذکر شده، ظهور در فراگیری فساد دارد که منظور از آن نوعی اختلال قابل اعتنای اجتماعی است.^۱

از مجموع آیات قرآن در مورد فساد به خوبی استفاده می‌شود که فساد به طور کلی یا افساد فی‌الارض، یک معنای وسیع دارد که بزرگترین جنایات، همچون جنایات فرعون و سایر جباران و کارهای کمتر از آن و حتی گناهایی مانند کم‌فروشی و تقلب در معامله را دربر می‌گیرد. این معنای وسیع از فساد قابل تقسیم به حوزه‌های مختلف است؛ مثلاً هرگونه سوءاستفاده از موقعیت یا قدرت اجتماعی از سوی کارگزاران حکومت، فساد سیاسی است، هرگونه اختلاس و ارتشاء و احتکار و تقلب در اموال عمومی، فساد اقتصادی است. در بیشتر جوامع، زمینه فساد از نظر اقتصادی فقر است، از نظر سیاسی، حکومت استبدادی است و از نظر اجتماعی و فرهنگی، تقلید از دیگران و نادیده گرفتن ارزش‌های اصیل آن جامعه است. هر قدر فساد وسیع باشد، اصلاحات نیز باید دامن‌گستر و فراگیر باشد. و از طرفی اصلاحات اجتماعی و مقابله با مفاسد دارای مراتب و مراحل متعدد است: مرحله نخست، نصیحت و ارشاد و موعظه است. ویژگی موعظه و نصیحت و انذار آن است که باید همواره با نرمش و ملایمت باشد. مرحله دوم، مجادله و مناظرات علمی و ارایه‌ی عقیدتی و جواب‌های قاطعانه و عقل‌پسند است تا بتوان افکار را روشن ساخت و به طرف مقابل فهماند که کارش خلاف و مفسده‌انگیز است، نوبت به مراحل عملی نمی‌رسد. بنابراین طرح و روش اصلاحات عمومی باید ارشادی، توصیه‌ای و توأم با سهل‌گیری و اغماض باشد؛ زیرا در امور مربوط به شخصیت و فرهنگ با مواد و مصالحی برخورد می-

^۱ - همان، ص ۷

کنیم که معماری و مهندسی آن جز از طریق نرمش و ملایمت، موعظه و تدرج امکان‌پذیر است.^۱

اما مهمترین آیه‌ای که در ارتباط با مفسد فی‌الارض در قرآن آمده و موضوع بحث ما می‌باشد آیات ۳۲ و ۳۳ سوره مائده می‌باشد. خداوند در آیه‌ی ۳۲ سوره مائده می‌فرماید؛

«من اجل ذلك كتبنا على بني اسرائيل انه من قتل نفسا بغير نفس او فساد في الارض فكانما قتل الناس جميعا و من احياها فكانما احيا الناس جميعا و لقد جاءتهم رسلنا بالبينات ثم ان كثيرا منهم بعد ذلك في الارض لمسرفون».

به همین جهت بر بنی‌اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. و رسولان ما دلائل روشن برای بنی‌اسرائیل آوردند، اما بسیاری از آن‌ها، پس از آن در روی زمین، تعدی و اسراف کردند.

بخش چهارم: افساد فی‌الارض از دیدگاه فقها

با بررسی اجمالی در کتب فقهی، هیچ یک از فقها بابتی را در حدود تحت عنوان افساد- فی‌الارض بیان نکرده‌اند و تنها به ذکر مصادیقی از افساد فی‌الارض در لابه‌لای متون فقهی برخورد می‌کنیم. بر همین اساس عده‌ای متصور بر این شده‌اند که چون فقها متعرض به عنوان افساد فی‌الارض نشده‌اند، چنین عنوانی در فقه وجود ندارد. با کمی دقت در کتب فقهی متوجه می‌شویم که درست است که فقها بابتی را اختصاص به افساد فی‌الارض نداده

^۱ - حق پناه، رضا، همان، ص ۶۲ و ۶۴

^۲ - آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی مائده در گفتار اول این فصل مورد بررسی قرار گرفت.

و یا تعریفی از آن ننموده‌اند و لیکن مصادیق زیادی از آن را برشمرده‌اند و هر خواننده‌ای را متوجه این امر می‌سازد که لفظ افساد در نظر فقها لفظی عام بوده و به جای تعریف، لفظی عام که ممکن است شبهات متعدد به وجود آورد به بیان مصادیق آن پرداخته‌اند.^۱

بنابراین در اینجا با دو سؤال مواجه می‌شویم؛

۱- آیا در اثبات احکام شرعی، عنوان شدن موضوع آن در کلمات فقها لازم است؟

۲- آیا موضوع «مفسد فی الارض» در کلمات فقها اصلاً عنوان نشده و یا عنوان شده و لیکن در اثر نبود تتبع و بررسی کامل از آگاهی به آن محرومیم؟

در متون فقهی گاه عنوان افساد به همراه محاربه و گاه به عنوان جرم مستقلی در قبال آن به کار رفته است. جمعی از فقیهان موضوع روایت خاصی را بر عنوان افساد فی الارض تطبیق داده و علت مجازات قتل یا قطع مرتکبان جرایم خاصی را مفسد فی الارض بودن عاملان آن‌ها برشمرده‌اند. با وجود این در بیشتر کتب فقهی بحث مبسوطی از عنوان افساد وجود ندارد و این عنوان چنان که شایسته‌ی آن است، تبیین نشده است.

تلازمی بین ثبوت احکام و عنوان شدن آن‌ها در کلمات فقها نیست، چون کلمات فقها معمولاً پیرامون احکامی است که یا در سنت مطرح شده و اگر از کتاب هم گرفته شده باشد، خصوصیات آن با سنت بیان گشته باشد. ولی اگر حکمی به طور صریح از کتاب به دست آید و ابهامی نداشته باشد، علتی برای عنوان کردن آن به طور مستقل در بین نخواهد بود، مانند: «فتنه‌انگیزی» و «ایجاد فساد» و «اسراف» و یا «اخلال در زندگی مردم» و «ظلم و ستم در حق دیگران» و در عین حال که حرمت این‌ها بدیهی و ضروری است، لکن هیچ

^۱ - نعناکار، مهدی، همان، ص ۳۸

کدام از فقها عظام متعرض آن نشده‌اند.^۱

فاضل لنکرانی در پاسخ به اینکه چرا فقها متعرض عنوان افساد فی الارض نشده‌اند، در تفصیل الشریعه چنین می‌گویند؛ مفسد عنوان جرم خاصی نیست که لزومی به تعریف آن باشد و تمام جرایم مستوجب قتل مصادیق افسادند. به علاوه بحث از محارب، در حقیقت بحث از عنوان افساد است.^۲

علی‌ایحال، فقها به ذکر مصادیقی از افساد فی الارض پرداخته‌اند و متعرض این عنوان شده‌اند، که در ذیل به چند مورد از آن‌ها اشاره‌ای می‌کنیم؛

۱- شیخ طوسی در النهایه در مورد آتش زدن منزل دیگری، چنین می‌گوید؛

کسی که عمدا در خانه‌ی دیگری آتش بیا فکند و خانه با وسایل آن بسوزد، ضامن تمام جان و مال و اثاثی است که آتش آن‌ها را از بین برده و بعد از آن نیز کشتن او واجب است.^۳

۲- ابوصلاح حلبی در مورد کسی که عادت به کشتن بندگان دارد چنین اظهار داشته‌اند، اگر مسلمان آزادی عبد یا کنیزی را کشت، باید قیمت او را پردازد و در صورتی که عادت به کشتن بندگان پیدا کرد، به خاطر فساد روی زمین کشته می‌شود.^۴

۳- ابوصلاح حلبی در مورد فروختن انسان آزاد چنین می‌گوید؛

^۱ - ابیطحی کاشانی، سیدمحمد (۱۳۶۳)، بحثی پیرامون افساد فی الارض، نور علم، شماره ۴، ص ۳۳

^۲ - لنکرانی، محمدفاضل (۱۴۰۶ق)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، قم، چاپخانه علمیه، صص ۵۰۱ و ۵۰۳

^۳ - شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ النهایه، همان، ص ۴۱۸

^۴ - حلبی، ابوصلاح (۱۴۰۳ق)، الکافی فی الفقه، تحقیق رضا استادی، چاپ اول، اصفهان: مکتبه الامام امیر المومنین،

کسی که زن آزادی را بفروشد، چه همسر او باشد و چه نباشد، قطع دست او به خاطر افساد در زمین واجب است.^۱

۴- شیخ طوسی در النهایه در مورد دزدیدن فرد آزاد بیان داشته‌اند؛

کسی که فرد آزادی را دزدیده و بعد بفروشد، چون مفسد فی الارض است، قطع دست او واجب می‌شود.^۲

۵- در مورد فرد رباخواری که عملش را تکرار می‌کند، در روایتی این گونه آمده است؛ ابوبصیر از امام صادق در مورد شخص رباخواری سؤال پرسیدند، ایشان جواب دادند، تعزیر می‌شود و اگر بار دیگر تکرار کند، باز هم تعزیر می‌شود و اگر بار سوم عمل را تکرار کند، کشته می‌شود.^۳

۶- شیخ طوسی در مورد مجازات قتل ساحر چنین بیان داشته‌اند؛

در روایاتی که بر قتل ساحر دلالت دارند، چنین برداشت می‌شود که عمل ساحر افساد فی الارض بوده و ساحر سعی در افساد دارد، بنابراین باید کشته شود.^۴

۷- در مورد مجازات شخص محتال در روایتی این گونه آمده است؛

روایت صحیح‌هی حلبی که از امام صادق نقل کرده است که شخصی که به دروغ خود را فرستاده‌ی شخص دیگری معرفی می‌کند و مالی را از این طریق به دست می‌آورد، امام فرمودند که دست او به خاطر این عمل قطع می‌شود. قطع دست شخص محتال به این علت

^۱ - همان، ص ۳۸۰

^۲ - شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، همان، ص ۷۲۲

^۳ - کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸)، الکافی، جلد هفتم، چاپ سوم، تهران: دارالکتب، ص ۲۴۱

^۴ - طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۷ق)، الخلاف، چاپ اول، جلد پنجم، قم: جامعه مدرسین، ص ۲۳۱

است که او مفسد فی الارض است، زیرا شخص، سارق نیست تا دست او قطع شود..^۱

۸- ابوصلاح حلبی در مورد کسی که به کشتن اهل ذمه اعتیاد دارد اشعار داشته اند که؛
اگر مسلمان، ذمی را بکشد، باید دیه پردازد و اگر معتاد به این کار شود، گردن او به
جهت فساد در زمین زده می شود نه به عنوان قصاص.^۲

۹- شیخ طوسی در النهایه در مورد کسی که نبش قبر می کند اظهار داشته اند؛
کسی که نبش قبر می کند و کفن میت را به غارت می برد، دستش قطع می شود و اگر
تکرار شود و تأدیب او برای امام میسر نبود، می تواند او را بکشد.^۳

با توجه به مصادیق افساد فی الارض در کلام فقها و نظرات مفسرین، می توان دریافت که
فقها، افساد فی الارض را عنوانی عام دانسته و فقط به ذکر مصادیق آن اکتفا کرده اند که در
جمع گفته ها می توان گفت که از نظر فقها هر نوع معصیتی و جرمی نوعی فساد است، اما
ارتکاب آن دسته از آن ها که دارای کیفر شرعی معین است (حدود)، و آن دسته از معاصی
که کیفر آن ها به عهده ی حاکم شرع است (تعزیرات)، منظور نظر ایشان نیست، بلکه
منظورشان از افساد فی الارض ارتکاب عملی است که معنوی به عنوان خاص دیگری نباشد
ولی در عین حال منجر به زائل شدن مصالح پنج گانه ی منصوص برای بشر، در سطح وسیع
شود و مرتکب از ارتکاب آن قصد برهم زدن نظم و امنیت جامعه اسلامی و ضربه زدن به
نظام اسلامی را داشته باشد. بنابراین مفسد از نظر ایشان کسی است که موجب برهم زدن
نظم و اعتدال جامعه ی اسلامی شده و در نتیجه نظام اسلامی به واسطه ی اعمال او ضربه

^۱ - طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۶۳)، الاستبصار، چاپ چهارم، جلد چهارم، دارالکتب العلمیه، ص ۲۴۳

^۲ - حلبی، ابوصلاح، همان، ص ۳۸۴

^۳ - طوسی، محمد بن الحسن، النهایه، همان، ص ۳۳۷

بخورد و افساد جرمی است علیه نظام اسلامی.^۱

بخش پنجم: عناصر تشکیل دهنده‌ی افساد فی الارض

هم اکنون به تحلیل جزئی تر ارکان و شرایط افساد فی الارض می‌پردازیم.

الف: رکن قانونی

مقنن در ارتباط با عنوان افساد فی الارض در سراسر نصوص قانونی هیچ‌گاه به تقنین گزاره‌ای که مبین رکن قانونی افساد فی الارض باشد، نپرداخته است. مع‌هذا این در حالی است که به طور پراکنده در قوانین مختلف به نهاد مذکور اشاراتی رفته است که البته صرفاً در حد یک عنوان به مرحله‌ی تنصیص رسیده است. با ملحوظ نظر داشتن این نکته که مقنن در فصل سوم باب هفتم قانون مجازات اسلامی در عرض محاربه متعرض عنوان افساد فی الارض شده و از آن‌جا که در ماده‌ی ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی نیز به مجازات محاربه و افساد فی الارض اشاره کرده است، به وضوح مسلم می‌شود که مجازات‌های نامبرده در این ماده‌ی قانونی را مجازات‌های افساد فی الارض از نظر مقنن پنداشت.

نظر به خلأ وجود نهادی کاملاً مستقل به نام افساد فی الارض در نصوص قانونی کیفری موجود به نظر می‌رسد که تتبع و مذاقه در لایحه‌ی قانون مجازات اسلامی که به خوبی متعرض این مقوله شده است، می‌تواند در روشن‌نمایی عناصر تشکیل دهنده‌ی افساد فی الارض کمک شایانی نماید. بر این اساس به نحو تفصیلی به بررسی عناصر جرم افساد فی الارض در لایحه‌ی قانون مجازات اسلامی پرداخته می‌شود. ماده ۱۰-۲۲۸ لایحه مقرر می‌دارد: «هر کس به طور گسترده مرتکب جرم علیه امنیت داخلی یا خارجی، اختلال در نظام اقتصادی کشور، آتش‌سوزی، تخریب و ترور، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک،

^۱ - نعناکار، مهدی، همان، ص ۴۱

دایر کردن مراکز فساد و فحشا گردد به گونه‌ای که سبب اخلال شدید در نظم عمومی کشور و یا موجب ناامنی و ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی شود یا سبب اشاعه فساد و فحشا در حد وسیعی گردد، مفسد فی الارض محسوب و به مجازات محاربه محکوم می‌گردد».

تبصره- هر گاه متهم اثبات نماید قصد اخلال در نظم و امنیت جامعه یا ایراد خسارت عمده را نداشته و یا علم به موثر بودن اقدام خود را در این موارد نداشته است مفسد فی- الارض نمی‌باشد.

ب: رکن مادی

اجزای رکن مادی جرم افساد فی الارض را در هفت قسمت شامل شخصیت مرتکب، عمل مرتکب، موضوع جرم، وسیله، شرایط و اوضاع و احوال، نتیجه‌ی جرم و رابطه‌ی علیت مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- شخصیت مرتکب

واژه‌ی هر کس از اطلاق مفهومی برخوردار است. به نظر می‌رسد همه‌ی اشخاص و افراد اعم از افراد عادی، نظامی و ... اعم از ایرانی و غیر ایرانی و هم چنین گزاره‌ی مذکور هم شامل زنان و هم شامل مردان می‌گردد. در ارتباط با مدعای مذکور لازم به ذکر می‌نماید که چون هیچ گزاره‌ای دال بر این که مقنن به تخصیص عبارت مرتکب جرم در سراسر بیانات خویش در نص مذکور به شخص یا اشخاص خاصی و یا جنسیت خاصی ندارد به وضوح مسلم می‌شود که با مفقود بودن هر گونه قیدی دال بر تقیید اطلاق عبارت هر کس می‌توان صائب بودن نکته‌ی مذکور را نتیجه گرفت.

۲- رفتار مرتکب

جرم موضوع این ماده که در واقع یک‌سری جرایم مستقلاً می‌باشند که خودشان در عالم واقع تحت عناوین خاص و مستقلاً به مرحله‌ی تنصیف رسیده‌اند از جمله جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی که در اکثر نصوص قانونی فصل مبسوطی را به خود اختصاص داده‌اند، هم به صورت فعل واقع می‌شود چه به صورت فعل مثبت مادی و چه به صورت فعل مثبت معنوی و هم با ترک فعل واقع می‌شوند.

۳- موضوع جرم

موضوع جرم این ماده عبارت از اقدام علیه امنیت داخلی یا خارجی، اختلال در نظام اقتصادی کشور، آتش‌سوزی، تخریب و ترور، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک، دایر کردن مراکز فساد و فحشا گردد به گونه‌ای که سبب اختلال شدید در نظم عمومی کشور و یا موجب ناامنی و ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی شود یا سبب اشاعه فساد و فحشا در حد وسیعی گردد.

۴- وسیله

در تحقق جرم موضوع این ماده وسیله از موضوعیت برخوردار نیست، یعنی در واقع وسیله هیچ نقشی در تحقق یا عدم تحقق جرم موضوع ماده ندارد. بنابراین مسلماً استفاده از وسیله یا وسایل خاصی هرگز شرط نیست و لذا این بدین معناست که ممکن است مرتکب جرم افساد فی الارض از وسایلی نیز بهره گیرد، اما آنچه مسلم است این که کم و کیف وسیله‌ی مذکور خارج از هر گونه موضوعیت است.

۵- شرایط و اوضاع و احوال

علاوه بر موارد فوق‌الذکر یک‌سری شرایط اوضاع و احوال پیرامونی دیگر برای جرم

افساد فی الارض ضروری است که مهمترین آن‌ها دایرمدار قید به طور گسترده در صدر ماده‌ی مذکور می‌باشد. در واقع منظور از عبارت مذکور این است که لزوماً مصادیق مجرمانه‌ای که در ماده‌ی مذکور احصا شده در صورتی می‌توانند در قالب افساد فی الارض مطرح شوند که به طور گسترده‌ای انجام گرفته باشند. البته تعبیر به طور گسترده قدری ابهام دارد لکن در راستای زدودن هر گونه شک و شبهه‌ای لازم به ذکر است یادآور شویم که تعبیر مذکور لزوماً تعدد قربانیان، تعدد مرتکبین و ... نیست و در واقع تصریح به عبارت مذکور در لایحه به شدت قابل ایراد است. لازم به ذکر است تحقق افساد فی الارض با توجه به سوابق فقهی این نهاد هرگز مشروط به گسترده انجام شدن عمل مذکور نیست و لذا در حقوق کیفری اسلام پیرامون افساد فی الارض خروج موضوعی ندارد. هاشمی شاهرودی در تحلیل خود از افساد فی الارض، می‌فرماید؛ تقیید «افساد» به «فی الارض» نمی‌تواند فقط دلالت بر گستردگی و فراوانی و شیوع فساد در میان مردم داشته باشد؛ زیرا اولاً، چگونگی پیوند و نسبت میان فساد و زمین را بیان نمی‌کند. ثانیاً، گاهی بر یک جرم جزیی غیر شایعی نیز عنوان افساد فی الارض صدق می‌کند. بلکه تقیید افساد به قید «فی الارض»، برای دلالت بر این معناست که «فساد در زمین حلول می‌کند و زمین فاسد می‌شود»، بر این اساس افساد در زمین به معنای تباه کردن زمین است، اما نه به آن معنا که ذات زمین تباه می‌شود بلکه به آن معنا که آن حالت اصلاح و سامانی که در زمین است تباه می‌شود. ملاحظه‌ی موارد استعمال این ترکیب در آیات مختلف قرآن کریم هم بر این معنا تاکید می‌کند.^۱ تجاوز به حقوق یک نفر نیز اگر به گونه‌ای باشد که موجب اخلال در امنیت محل شود مصداق فساد در زمین خواهد بود. بلی در صدق عنوان فساد در زمین شرط است که تجاوز جنبه‌ی شخصی نداشته باشد و متوجه شخصی معین و از روی دشمنی

^۱ - شاهرودی، محمود (۱۳۷۸)، بایسته‌های فقه جزا، چاپ اول، تهران: نشر میزان، ص ۳۲۷

شخصی با او نباشد، بلکه تجاوز متوجه همه ساکنان یک محل بوده گرچه فقط در مورد یک نفر عملی شده باشد و چنانچه مراد از شیوع یا آشکارا بودن تجاوز عمومیت داشتن آن به این معنی باشد آری چنین عمومیتی در صدق فساد در زمین معتبر است چرا که در غیر چنین حالتی اضافه فساد به زمین مناسبت ندارد.^۱ در ارتباط با ماده‌ی مذکور ذکر این نکته ضروری می‌نماید که ماده‌ی مذکور به لحاظ احصا نمودن مصادیق افساد فی‌الارض به جد محل اشکال است، زیرا نمی‌توان جملگی جرایم یا اعمالی که تحت عنوان افساد فی‌الارض تلقی شوند، صرفاً در قالب مصادیق مندرج در این ماده تشریح نمود و لذا نتیجه گرفته می‌شود که ماده‌ی مذکور جامع همه‌ی مصادیق افساد فی‌الارض نیست. البته علی‌رغم ایراد مذکور این ماده در قیاس با لایحه پیشنهادی قانون حدود و قصاص ۱۳۶۱ از نقاط قوت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است که در آن‌جا فقط به تعریف افساد فی‌الارض پرداخته بود، لکن اشاره‌ای به مصادیق آن ننموده بود و به همین دلیل با ایراد شورای نگهبان مواجه گردید. لایحه‌ی جدید در اقدامی نیکو به بیان مصادیق افساد فی‌الارض هر چند به طور غیر جامع پرداخته است.

۶- نتیجه جرم

جرم افساد فی‌الارض به شرح مندرج در ماده‌ی ۱۰-۲۲۸ لایحه جزء جرایم مقید تعریف می‌شود. یعنی تحقق این جرم نیازمند حصول نتیجه می‌باشد. لازم به ذکر است که مقید بودن جرم افساد فی‌الارض از مقرره‌ی ذیل ماده‌ی مربوط استنباط می‌شود که مقرر داشته «به گونه‌ای که سبب اخلال شدید در نظم عمومی کشور و یا ورود ناامنی و ورود خسارت

^۱ - سالاری، مهدی (۱۳۸۷)، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه امنیت کشور)، چاپ اول، تهران: میزان، ص ۶۶ و

عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی شود یا سبب اشاعه فحشا و فساد در نقطه‌ی وسیعی شود». و لذا بدیهی می‌نماید در صورتی آتش سوزی و تخریب افساد فی‌الارض تلقی می‌شود که یا موجب اخلال شدید در نظم عمومی و یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد و ... شود. البته لازم به ذکر است حتی یکی از نتایج مذکور برای تحقق افساد فی‌الارض کافی است. استفاده از حرف «یا» فی‌مابین گزاره‌های مذکور (نتایج مذکور) موید مدعاست.

با قدری مذاقه در فحوای کلام ماده‌ی مذکور که تحقق نتیجه یا نتایج جرم افساد فی‌الارض را متصف به اوصاف شدید بودن، عمده بودن و یا در حد وسیعی کره است، مسلم می‌شود که افساد فی‌الارض زمانی محقق می‌شود که عمل مجرمانه‌ی ارتكابی واجد چنان نتیجه‌ای باشد که بتوان از اخلال شدید در نظم عمومی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی یا اشاعه‌ی فحشا در حد وسیعی صحبت نمود و لذا مسلم می‌شود که مثلاً چه عمل ارتكابی سبب ورود خسارت جزیی به اموال عمومی یا خصوصی شود یا عملاً نتواند به اخلال شدید در نظم عمومی منتهی شود هرگز نمی‌توان از عنوان مجرمانه‌ی افساد فی‌الارض سخن به میان آورد.

۷- رابطه‌ی علیت

طبق قاعده‌ی کلی باید میان فعل و یا ترک فعل مجرمانه و نتیجه‌ی آن چه در جرایم عمد و یا غیر عمد رابطه‌ی علت و معلولی وجود داشته باشد. بر این اساس در ارتباط با جرم افساد فی‌الارض میان عمل مرتکب و نتیجه یا نتایج حاصله یعنی اخلال شدید در نظم عمومی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی یا اشاعه‌ی فساد و فحشا باید رابطه‌ی علیت وجود داشته باشد تا بتوان گفت عمل مرتکب تحت شمول ماده‌ی فوق‌الذکر قرار گیرد.

ج- رکن روانی

به منظور تحقق جرم وجود و احراز رکن معنوی همانند رکن قانونی و مادی به عنوان یکی از ارکان ثلاثه‌ی عمومی بزه ضروری است. با وجود این امر وقوع یک رفتار مجرمانه فی‌نفسه مثبت رکن روانی نیست بلکه لازم است اثبات شود که این رفتار مظهر اراده‌ی مرتکب می‌باشد. منشأ رکن روانی ذهن و قوه‌ی تصمیم‌گیری بوده و نتیجتاً مرجع آن درونی است که با وقوع فعل یا ترک فعل یعنی تحقق رکن مادی، در عالم خارج به منصه‌ی ظهور رسیده، عینیت می‌یابد.^۱

نظر به عمدی بودن جرم موضوع این ماده، تحقق آن نیازمند سوءنیت عام است و منظور از سوءنیت عام یعنی این که شخص بخواهد آن عمل را از روی اراده انجام دهد.

علاوه بر سوءنیت عام تحقق جرم افساد فی‌الارض نیازمند سوءنیت خاص می‌باشد، سوءنیت خاص یا قصد تحصیل نتیجه در جرم افساد فی‌الارض عبارت است از قصد اخلال شدید در نظم یا ایراد خسارت عمده به تمامیت جسمانی و یا قصد اشاعه‌ی فحشا و فساد می‌باشد.

قدری مذاقه در تبصره‌ی ماده‌ی مذکور نشان می‌دهد که تنظیم‌کنندگان لایحه پیرامون تحقق عنوان مجرمانه‌ی افساد فی‌الارض علاوه بر قصد صریح و ابتدایی به ارتکاب جرم، تحقق جرم مزبور را به واسطه‌ی داشتن قصد تبعی، ممکن تصور نموده است. در واقع ایشان طی دو بند به عنصر روانی عنوان مجرمانه‌ی افساد فی‌الارض پرداخته است؛

اول) زمانی که با ارتکاب اعمال مذکور در ماده ۱۰-۲۲۸ لایحه قصد صریح به اخلال شدید در نظم عمومی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی اشخاص و اموال عمومی

^۱ - سالاری، مهدی، همان، ص ۸۱

و خصوصی یا قصد اشاعه‌ی فحشاء و فساد در حد وسیعی دارد.

دوم) در جایی که شخص قصد و سوءنیت خاص در ارتکاب اعمال مذکور احصا شده در این ماده را ندارد، لکن علم و التفات به مؤثر بودن عمل خویش دارد، یعنی ملتفت است که عمل ارتكابی او موجب وقوع نتایج احصا شده در ماده‌ی مذکور می‌گردد. بر این اساس پرواضح می‌نماید که شق اخیرالذکر امکان تحقق جرم افساد فی الارض در قالب دارا بودن قصد تبعی ارتكاب عمل مجرمانه را تداعی‌گر است.^۱ در ارتباط با این موضوع ذکر یک نکته‌ی دیگر نیز بایسته‌ی ذکر می‌نماید که انگیزه‌ی مرتکب در ارتكاب جرم هیچ نقشی ندارد و لذا ارتكاب جرم موضوع ماده‌ی مذکور با هر بنیاد فکری یا ایدئولوژی یا اندیشه‌ی سیاسی و یا اعتقاداتی مذهبی و مسلکی مؤثر در موضوع و تحقق جرم نیست.

بخش ششم: افساد فی الارض در حقوق موضوعه

گذشته از تبیین و تحلیل‌های ناظر به نهاد مجرمانه‌ی افساد فی الارض در فقه و حقوق کیفری اسلام این نهاد به نحو قابل ملاحظه‌ای موضوع تحلیل و مناقشه در حقوق موضوعه واقع شده و به قصد تبویب و تدوین ابعاد حقوقی محض آن با لحاظ رهیافت‌های گزاره-های فقهی مسلم، مقنن در مقام جعل ضابطه و گزاره نویسی برآمده است و این در حالی است که سیمای اولیه نصوص قانونی مصوب به صراحت هر چه تمام‌تر حاکی از آن است که متاسفانه مقنن کم‌تر بهره‌ی ساختاری از رهیافت‌های فوق‌الذکر نبرده، بلکه صرفاً پاره‌ای از آن‌ها را آن هم بر وجه اجمال و ابهام انعکاس یافته است. در اینجا به ذکر قوانینی که در

^۱ - بحث امکان تحقق عمل یا اعمال مجرمانه به واسطه‌ی داشتن قصد تبعی در گستره‌ی حقوق کیفری ایران امری بیگانه نیست، شاهد مثال بارز آن بند «ب» ماده‌ی ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی است که مقرر داشته است در صورتی که حتی اگر شخص قصد قتل نداشته است اما علم به نوعاً کشته شدن عمل خویش داشته باشد و مرتکب قتل دیگری شود جرم ارتكابی او قتل عمد توصیف خواهد شد. لازم به ذکر است بند «ب» ماده‌ی ۲۰۶ مقرر داشته؛ «مواردی که قاتل عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشته شدن هر چند که قصد کشتن شخص را نداشته باشد».

آن‌ها عنوان افساد فی الارض ذکر شده اشاره‌ای می‌کنیم.

۱- قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱، هر چند که هیچ گریزی به عنوان افساد فی- الارض نداشته است و در ماده ۱۹۶ به تعریف محاربه پرداخته است؛ «هر کس برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد، محارب می‌باشد». ولیکن با بررسی اجمالی لایحه‌ی ارائه شده به شورای نگهبان و ایرادات وارد شده به آن از سوی این نهاد، به این مهم برخورد می‌کنیم که در آن لایحه، تعریف مفسد فی الارض به عنوان یک جرم مستقلی از محاربه جرم‌انگاری شده بود. در ماده ۲۰۱ لایحه‌ی مزبور افساد فی- الارض چنین تعریف شده بود؛ «هر فرد یا گروهی که با توجه و آگاهی، دست به عملی زنند که سلامت نظام جامعه‌ی اسلامی را در قسمتی از زمین به خطر اندازد، مفسد فی- الارض است».

شورای نگهبان در تاریخ ۶۱/۶/۳۰ با نظریت اکثر اعضاء این ماده را مغایر با قانون اساسی شناخت و اظهار نظر کرد که این ماده حذف شود و یا موارد آن به طور مشخص تعیین گردد. به هرحال کمیسیون امور قضایی در تاریخ ۶۱/۶/۱۵ در جهت تامین نظر شورای نگهبان ایرادات را اصلاح کرد و برای اعلام نظر به شورای نگهبان ارسال داشت و شورای نگهبان در تاریخ ۶۱/۶/۳۰ به شرح ذیل در خصوص ماده‌ی مذکور اعلام نظر نمود: «چون ماده‌ی ۲۰۱ قابل انطباق به اموری است که منظور نمی‌باشد، به نظر اکثریت اعضای شورا مغایر قانون اساسی شناخته شد و بایستی این ماده حذف و یا موارد آن به طور مشخص تعیین گردد». کمیسیون مجلس نیز در جهت تامین نظر شورای نگهبان ماده مذکور را

حذف نمود و با تصویب نهایی قانون مذکور، افساد فی الارض بدون تعریف باقی ماند.^۱

بنابراین مطابق با این نظر، عنوان افساد فی الارض از قانون مزبور حذف گردید و قانون مزبور با یک خلأ قانونی در مورد عنوان مذکور مواجه بود و همین رویه در قانون سال ۱۳۷۰ قانون مجازات اسلامی دنبال داشت، با این تفاوت که در ماده ۱۸۳ قانون مذکور اصطلاح مفسد فی الارض در کنار اصطلاح محاربه گنجانده شده است. ماده مذکور چنین اشعار می‌دارد: «هر کس برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد، محارب و مفسد فی الارض می‌باشد».

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، قانون‌گذار در این ماده، همان متن ماده ۱۹۶ قانون حدود و قصاص مصوب سال ۱۳۶۱ را آورده، با این تفاوت که اصطلاح مفسد فی الارض را در کنار واژه‌ی محارب به کار برده است. حال این که قانون‌گذار از این کار می‌خواهد چه مفهوم و معنایی را برساند، معلوم نیست. در مورد این بحث در فصل آتی به طور مفصل توضیح خواهیم داد.

۲- ماده چهار قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۹/۱۵، عنوان مفسد فی الارض را به کار برده است.

ماده فوق‌الذکر اشعار می‌دارد: «کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به امر ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزند، علاوه بر ضبط کلیه اموال منقول و غیر منقولی که از طریق رشوه کسب کرده‌اند به نفع دولت و استرداد اموال مذکور در مورد اختلاس و کلاهبرداری و رد آن حسب مورد به دولت یا افراد، به جزای نقدی معادل

^۱ - نعاکار، مهدی، همان، ص ۴۶ و مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۶۶)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد

مجموع آن اموال و انفصال دائم از خدمات دولتی و حبس از پانزده سال تا ابد محکوم می‌شوند و در صورتی که مصداق مفسد فی الارض باشند، مجازات آن‌ها، مجازات مفسد فی الارض خواهد بود».

۳- قانون مجازات اخلال گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۶۹/۹/۱۹ نیز قانون دیگری است که عنوان مفسد فی الارض در آن به کار برده شده است. ماده ۲ این قانون اشعار می‌دارد: «هر یک از اعمال مذکور در بندهای ماده ۱ چنانچه به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی و یا به قصد مقابله با آن و یا علم به موثر بودن اقدام در مقابله با نظام مزبور چنانچه در حد فساد فی الارض باشد مرتکب به اعدام و در غیر این صورت...».

۴- عنوان مفسد فی الارض در قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۶۷/۸/۳ نیز در ماده‌ی ۹ آن به کار برده شده است.

ماده ۹ قانون فوق‌الذکر بیان داشته: «... در مرتبه چهارم چنانچه مجموع مواد مخدر در اثر تکرار به سی گرم برسد مرتکب در حکم مفسد فی الارض است و به مجازات اعدام محکوم می‌شود...».

۵- ماده واحده قانون تشدید مجازات جاعلین اسکناس و واردکنندگان، توزیع کنندگان و مصرف کنندگان اسکناس مجعول مصوب ۱۳۶۸/۱/۲۹ عنوان مفسد را به کار برده است. قانون مذکور اشعار می‌دارد: «... هم‌چنین عامل عامد و عالم ورود اسکناس مجعول به کشور به عنوان مفسد به اعدام محکوم می‌شود مگر آن که عضو باند نبوده و قصد مبارزه با نظام نداشته و در محکمه ثابت شود که فریب خورده است...».

۶- ماده یک قانون مجازات عبور دهندگان اشخاص غیر مجاز از مرزهای کشور مصوب ۱۳۶۷، مقرر می‌دارد: «در صورتی که عمل عبوردهنده مخل امنیت باشد چنانچه در حد

محاربه و افساد فی الارض نباشد...».

۷- قانون نحوه‌ی مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیر مجازی می‌- نمایند مصوب ۱۳۷۲/۱۱/۲۴ مقرر می‌دارد: «... چنانچه از مصادیق افساد فی الارض شناخته شوند به مجازات آن محکوم می‌گردند».

با تصویب قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیر مجاز می‌نمایند مصوب ۱۳۸۶، قانون سال ۱۳۷۲ ملغی‌الاثـر شد. در بند الف ماده ۳ قانون ۱۳۸۶ همانند قانون قبلی نگارش شده، با این تفاوت که در این قانون محرومیت اجتماعی نیز به آن اضافه شده است. و هم‌چنین عنوان مفسد فی الارض بار دیگر در ماده ۸ قانون فوق‌الذکر به کار برده شده است.

۸- تبصره ۲ ماده ۱ قانون قاچاق انسان مصوب ۱۳۸۳ اشعار می‌دارد؛

«چنانچه فرد قاچاق شده کمتر از هیجده سال تمام داشته باشد و عمل ارتكابی از مصادیق محاربه و افساد فی الارض نباشد، مرتکب به حداکثر مجازات مقرر در این ماده محکوم می‌شود».

۹- قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸، در تبصره ۳ ماده ۱۴ خود بیان داشته است؛

«چنانچه مرتکب اعمال مذکور در این ماده را حرفه‌ی خود قرار داده باشد یا به طور سازمان یافته مرتکب شود، چنانچه مفسد فی الارض شناخته نشود، به حداکثر هر دو مجازات مقرر در این ماده محکوم خواهد شد.

علاوه بر قوانین ذکر شده، اصطلاح مفسد فی الارض در برخی بخش‌نامه‌های صادره از

سوی شورای عالی قضایی نیز به چشم می‌خورد؛

۱- شورای عالی قضایی در بخش‌نامه‌ی شماره‌ی ۱/۴۳۳۸۳ مقرر داشته است؛ «محکومیت به مجازات اعدام در رابطه با مواد مخدر در صورتی صحیح و منطبق با موازین اسلامی است که فعالیت مجرم در حدی باشد که موجب انطباق عنوان مفسد فی الارض بر او گردد؛ یعنی فعالیت او در امر توزیع و حمل و مانند آن‌ها سبب فساد در ناحیه یا منطقه‌ای از زمین شود...»^۱.

هم‌چنین شورای عالی قضایی در بخش‌نامه‌ی شماره‌ی ۱۳۹۰۶ مورخ ۱۳۶۳/۱۱/۱۸ در ارتباط با باندهای فساد و فحشا و ارتشا، چنین بیان داشته است؛

۲- «نظر به این که تشکیل باندهای فحشا و ارتشاء که موجب اشاعه فساد و انحطاط و ورود ضربات و لطمات جبران‌ناپذیر به پیکر جامعه‌ی نوپای اسلامی از مصادیق بارز افساد فی الارض تلقی و با توجه به ماده واحده قانون حدود و صلاحیت دادرهای مذکور با همکاری‌های مامورین انتظامی با قاطعیت نسبت به کشف و تعقیب این گونه باندها اقدامات لازم را معمول دارند...»^۲.

۳- نظر به این که ضد انقلاب با استفاده از عناوین و مساعدت‌های قانونی به پایگاه فکری و فرهنگی و اخلاقی جامعه‌ی اسلامی رخنه نموده، سعی دارد با خرابکاری در رفتار و اعمال اجتماعی، فساد اخلاقی و جنسی و بی‌بند و باری اعتقادی را به پایه‌های غرب‌باوری نفوذ و شیاع دهد، لازم است آقایان قضات محترم با توجه به حساسیت زمان و فرصت تاریخی استثنایی که در آن به سر می‌بریم به دور از رأفت بیجایی که بعضاً اعمال می‌شود در کلیه‌ی مظاهر این حرکت ضد انقلابی فسادآمیز و فتنه‌انگیز به دقت نظر کنند و مراجع

^۱ - نعناکار، مهدی، همان، ص ۵۲

^۲ - همان

قضایی عمومی که صلاحیت عام رسیدگی به جرائم عمومی دارند، در هر مورد که ارتکاب رشا و ارتشا و اختلاس جرائم علیه اموال و حقوق عمومی، جرائم علیه عفت و عصمت عمومی، فحشا و منکرات در رفتارهای مبتذل غرب‌گرایانه در پوشش و آرایش و دیگر جرائم عنوانا به منظور برهم زدن امنیت سیاسی و اقتصادی کشور یا غارت بیت‌المال به نظر می‌رسد، پرونده را برای رسیدگی قانونی با استناد ماده واحده قانون حدود صلاحیت دادسراها و دادگاه‌های انقلاب حسب مورد به دادسرا یا دادگاه انقلاب اسلامی محل ارسال نمایند.

دادسراها و دادگاه‌های انقلاب با کلیه مظاهر این حرکت‌های مخل نظم عمومی و مضر به مصالح انقلاب پیروز اسلامی طبق قانون از جمله به مواد ۱۱ و ۱۸ و تبصره‌ی ماده ۱۲۶ قانون تعزیرات، قاطعانه برخورد نموده، اجازه نخواهد داد دسته‌های مفسدین جبهه‌ی جدیدی در حیطه‌ی فرهنگ و شئون اجتماعی در برابر انقلاب باز کنند.^۱

در ادامه به پاره‌ای از آرای محاکم که ضمن آن‌ها عنوان پیش گفته یعنی مفسد فی‌الارض چهره‌نمایی می‌کند، اشاره‌ای جزئی خواهیم نمود.

بعد از پیروزی انقلاب عده‌ای از سردمداران رژیم ستم‌شاهی پهلوی که در پست‌های حساس و کلیدی، حافظ و تشکیل‌دهنده‌ی مهره‌های اصلی آن حکومت ظلم و جور بودند، در دادگاه‌های انقلاب محاکمه و به عنوان مفسد فی‌الارض محکوم به اعدام شدند.^۲ که رأی ذیل نیز در این راستا صادر شده است.

۱- شعبه‌ی دوم دادگاه انقلاب اسلامی تهران با بیان اتهامات زیر به فرخ رو پارسا وزیر

^۱ - همان، ص ۵۳

^۲ - ابطی کاشانی، سید محمد، همان، ص ۳۳

آموزش و پرورش رژیم ستم شاهی وی را از مصادیق بارز مفسدین فی الارض تشخیص و به اعدام محکوم نمود:

- اشاعه‌ی فساد و فحشا در فرهنگ مملکت با گماردن افراد هرزه در پست‌های مهم وزارتی به صورتی که هیچ زن عفیف و پاک‌دامنی امنیت نداشته است که به متصدیان منصوب او مراجعه کند.

- مسخ اساس آموزش و پرورش در جهت تحکیم رژیم پهلوی و وابسته کردن به فرهنگ استعماری و اشاعه فحشا با ترتیب دادن اردوگاه‌های اختلاطی و ترغیب نوباوگان کشور به زیر پا گذاشتن اصول اخلاق اسلامی.^۱

۲- هم چنین شعبه‌ی دوم دادگاه انقلاب اسلامی در رأی مورخ ۶۵/۸/۶ در مورد اقداماتی که بدون قصد اخافه یا قصد براندازی حکومت انجام گرفته و موجب ایجاد مفسده‌ی عمومی گردیده به عنوان «افساد فی الارض» مشمول حکم اعدام دانسته و چنین اظهار نظر کرده است؛

نظر به مفسد بودن مجرمه ... به سبب اشاعه فحشا و منکرات به عضویت در باند فحشا به شرح دادنامه صادره مورخ ۶۴/۱۲/۲۰ و صورت جلسه مورخ ۶۵/۸/۴ و استحقاق مجازات اعدام مجرمه به سبب ارتکاب این جرم مستندا به آیات قرآن و احکام مطهر اسلام و نظر به تأیید مجازات اعدام وی از طرف هیأت محترم بررسی احکام، منتخب شورای عالی قضایی طبق نظریه شماره ۴/۱۱۸۳ مورخ ۶۵/۷/۳ و نظر به عدم احراز توبه او و بالاخره نظر به اعتراف صریحی که مجرمه نزد دادگاه دائر بر ارتکاب جرائم منتسبه نموده است، دادگاه

^۱ - حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۷۰)، همان، ص ۶۱

حکم اعدام مجرمه فوق التوصیف را انشاء می‌نماید...»^۱

مع‌هذا در فضای فعلی جامعه‌ی ایران، می‌توان افعال و اعمالی را مشاهده نمود که به سهولت با طرح استدلالات منطقی قابلیت این که مصداق یا مصادیقی از افساد فی‌الارض توصیف شوند را خواهند داشت. از جمله‌ی این رفتار و اعمال می‌توان به مواردی چون تروریسم،^۲ اشاعه‌ی ویروس ایدز،^۳ روسپیگری،^۴ خرابکاری در تأسیسات هسته‌ای، قاچاق^۱

^۱ - حبیب‌زاده، محمد جعفر (۱۳۷۹)، همان، ص ۱۶۷

^۲ - تروریسم به حالت وحشت فوق‌العاده ناشی از دست زدن به خشونت، قتل و خونریزی از سوی گروه، حزب یا دولتی به منظور نیل به هدف سیاسی، کسب یا حفظ قدرت اطلاق می‌شود. (آقا بخشی، علی (۱۳۷۹)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر چاپار، ص ۵۸۴). رابطه‌ی بین محاربه و تروریسم عموم و خصوص مطلق است. رفتار مجرمانه تروریسم، رفتار خشونت آمیز علیه اشخاص، تأسیسات عمومی، محیط زیست و... می‌باشد. در حالی که رکن مادی محاربه طبق نظر مشهور فقها دست به اسلحه بردن است و از طرفی امکان تحقق جرم تروریسم، با توجه به پیشرفت‌های تکنولوژی و ارتباطات، از راه‌های مختلفی امکان‌پذیر است، در حالی که محاربه فقط محدود و منحصر به اسلحه است. (طارمی، محمدحسین (۱۳۸۷)، بررسی فقهی اقدامات تروریستی در جوامع اسلامی، مجله‌ی علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره چهل و یکم، ص ۲۹).

^۳ - اصطلاح ایدز به معنای اختلال و ضعف در سیستم ایمنی بدن بوده و مرحله‌ی آخر عفونت HIV به شمار می‌آید. (احسان‌پور، رضا (۱۳۸۴)، مسوولیت کیفری انتقال ایدز (قسمت دوم)، فصل‌نامه نشریه‌ی حقوقی گواه، شماره ۴ و ۵، ص ۷). چنانچه شخص متعمد به قصد اشاعه و گسترش این بیماری در جامعه دست به این جنایت بزند، عمل وی به نوعی محاربه و افساد فی‌الارض می‌باشد. (امجد، محمد (۱۳۷۶)، احکام فقهی ایدز، تحقیقات اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۱ و ۲، ص ۱۶۵).

^۴ - روسپی به زانی اطلاق می‌شود که از راه خود فروشی امرا معاش می‌کنند و جز این پیشینه‌ای ندارند و تحت نظامات خاص این شغل به کار خود ادامه می‌دهند. (صدر، شادی (۱۳۸۲)، چه کسی باید مجازات شود (خریدار یا فروشنده)، ماه‌نامه زنان، شماره ۹۸، ص ۱۹). روسپی کسی است که به دیگران خدمات جنسی ارایه می‌دهد و در ازای آن پول دریافت می‌کند (کریمی، محمد (۱۳۸۴)، کاهش سن فحشا (فاجعه‌ای پنهان)، رویا، شماره ۸۹، ص ۱۱). امروزه فحشا یا روسپیگری در جهان به عنوان یکی از سودمندترین تجارت‌ها در آمده است. کشور ایران هم از آفات و آسیب‌های این جرم در امان نیست، لذا اتخاذ سیاست‌های پیشگیرانه به منظور جلوگیری از اشاعه‌ی فساد و فحشا در جامعه و مانع از تلاشی شدن خواوده‌ها ضروری است. البته با تحقیقات انجام شده در فقه شیعه که دکترین قانون جزای ایران است، می‌توان ثابت نمود که کلیه‌ی عوامل روسپیگری، تشکیل فاحشه‌خانه، مشتریان روسپیان و ... با تحقق شرایطی از مصادیق افساد فی‌الارض و محاربه است. (فلاحی، علی (۱۳۸۲)، روسپیگری و سکوت سنگین قانون، فصل‌نامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال ششم، شماره ۲۲، ص ۱۱).

اعضای بدن انسان، قاچاق تسلیحات گرم، قاچاق ارز، قاچاق مواد هسته‌ای، احتکار^۲، به برده گرفتن افراد و استثمار آن‌ها، جنایات سازمان یافته^۳ و ... اشاره کرد.

لازم به ذکر است در ارتباط با اعمال اخیرالذکر، علی‌رغم ضرورت مداخله‌ی مقنن به نحوی روشن و مشخص در این زمینه‌ها، چندان گزاره‌های محل اعتنایی که بتواند قلمرو آن‌ها را پوشش بدهد، شامل نمی‌شود. این در حالی است که در این که اعمال مذکور می‌تواند مصادیق عنوان مجرمانه‌ی افساد فی الارض محسوب شوند، محل هیچ تردیدی نیست.

نتیجه‌گیری

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به موازات بسط اندیشه‌های اسلامی در جامعه‌ی ایرانی، ملهم از آموزه‌های انقلاب و تأکید اصل چهارم قانون اساسی، لازم می‌بود که قوانین موضوعه بر اساس مقررات و موازین شرعی تدوین و تنقیح گردد. بر این اساس بر مدار موازین اسلامی در همان اوان تغییراتی بس اساسی و مهم در سیستم قانون‌گذاری

^۱ - قاچاق از مصدر قاچماق، لفظی است ترکی که در معنای فراری، ربوده، گریزانیدن، فرار، ترک وطن با اختیار و به اضطرار به کار رفته است. (فهرستی، زهرا و سرجمی، زیبا (۱۳۸۶)، تجارت زنان و کودکان از دیدگاه فقه‌های شیعه و بررسی علل و اهداف آن، بانوان شیعه، سال چهارم، شماره ۱۳ و ۱۴، ص ۴۸). وارد کردن یا خارج کردن متقلبانه کالای موضوع حق و حقوق دولت یا کالای ممنوع یا انحصاری یا اظهار واگذاری، حمل و نقل، نگهداری، عرضه و فروش، ساخت، تولید، تغییر مورد مصرف، دخل و تصرف و اقدام به صید، مخفی کردن و واسطه‌گری را قاچاق گویند (احمدی، عبدالله (۱۳۸۲)، جرم قاچاق، تهران: نشر میزان، ص ۴۲).

^۲ - از نظر حقوقی، احتکار آن است که کسی کالای مورد احتیاج ضروری عامه را زیاده از مصرف خود داشته و برای جلوگیری از فروش به دولت یا مردم پنهان کند (شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۷۶)، احتکار، دادرسی، سال اول، شماره ۵ و ۶، ص ۱۵).

^۳ - جنایات سازمان یافته فراملی از مهمترین معضلات جامعه‌ی بین‌المللی در قرن ۲۱ محسوب می‌شوند. این جنایات توسط گروه‌هایی جنایی سازمان یافته که واجد سه عضو یا بیشتر، وحدت فرماندهی، نظم شدید با ضمانت اجرای بی‌رحمانه و اهداف مالی و مادی هستند، ارتکاب می‌یابند (سلیمی، صادق (۱۳۸۶)، قاچاق انسان به عنوان یک جنایت سازمان یافته فراملی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۴، ص ۳۷).

ایران به ویژه در وضع قوانین کیفری صورت گرفت. این تغییر و تحولات که متأثر از کلان پارادایم‌های نظام حقوقی شرع انور اسلام تجلی یافته بودند، هم به تطهیر فضای حقوقی ایران از بسیاری شبهات آن زمانی منتهی شدند و هم ظهور یافتن گزاره‌هایی را به تبع داشتند که خود به اعتلا و پیشرفت دانش حقوقی در ایران دامن زدند. و لذا در این زمان اتخاذ رویکردی از سوی مقنن که بتواند به عینیت موازین اسلامی و گزاره‌های فوق-التوصیف در گستره‌ی نظام حقوقی ایران جامه‌ی عمل بپوشاند، امری بایسته و نیازی روز-افزون تعریف می‌شود. مع‌هذا، مقنن اسلامی نظر به سیاست جنایی تقنینی خاص خود در این زمان، هم به اصلاحاتی در نصوص قانونی قبلی دست زد و هم به جعل و وضع قوانینی جدید با مضامینی نو و بدیهی همت گمارد. برآیند و ماحصل چنین اقداماتی ظهور و رسوخ گزاره‌های حقوق کیفری اسلامی از جمله عناوین مجرمانه و مجازات‌هایی کاملاً نوین و متفاوت به بدنه‌ی نظام حقوقی ایران بود. مثلاً با تغییر دسته‌بندی انواع جرایم، عناوین مجرمانه‌ای مانند حدود و از جمله محاربه، از مرحله‌ی تقنین گذشتند که هیچ سابقه‌ای در حقوق موضوعه‌ی ایران نداشتند. دیگر مصداق اجلی چنین تحولاتی، جرم‌انگاری جرایمی است که موسوم به «جرایم در حکم محاربه» می‌باشند. این جرایم علی‌رغم این که اصولاً در ابعاد ماهوی با جرم محاربه دارای تفاوت‌های آشکاری می‌باشند، در لفافه‌ی تعبیر «در-حکم»، مشمول پاره‌ای از احکام محاربه قرار گرفته‌اند.

منابع و مآخذ

الف: منابع فارسی

کتاب

- احمدی، عبدالله (۱۳۸۲)، جرم قاچاق، تهران: نشر میزان
- استفانی، گاستون و همکاران، ترجمه‌ی حسن دادبان (۱۳۷۷)، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۷
- آخوندی، محمود (۱۳۷۵)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران: انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی
- آخوندی، محمود (۱۳۷۹)، آیین دادرسی کیفری، جلد چهارم، تهران: انتشارات اشراق
- آقا بخشی، علی (۱۳۷۹)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر چاپار
- آنس، مارک (۱۳۷۰)، دفاع اجتماعی، ترجمه‌ی دکتر محمد آشوری و دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- پیمانی، ضیاءالدین (۱۳۸۰)، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، چاپ پنجم، تهران: میزان
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۳)، ترمینولوژی حقوق، چاپ چهاردهم، تهران: کتابخانه گنج دانش
- خوری، سعید (۱۳۷۴)، اقرب‌الموارد، چاپ اول، جلد چهارم، نشر دارالاسوه
- دامغانی، فقیه و عزیزی نقش، کریم (۱۳۶۱)، قاموس قرآن، چاپ اول، جلد اول،

تهران: انتشارات بنیاد علوم اسلامی

- رحیمی‌نژاد، اسمعیل (۱۳۸۷)، کرامت انسانی در حقوق کیفری، چاپ اول، تهران:

میزان

- سالاری، مهدی (۱۳۸۷)، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه امنیت کشور)، چاپ

اول، تهران: میزان

- فیض، علیرضا (۱۳۷۹)، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلامی، چاپ سوم،

تهران: امیرکبیر

- گروه پژوهشی حقوق دانشگاه رضوی (۱۳۸۶)، ادله اثبات دعاوی کیفری، چاپ سوم،

مشهد: دانشگاه علوم رضوی

- گلدوزیان، ایرج (۱۳۷۴)، حقوق کیفری تطبیقی، چاپ اول، جلد اول، انتشارات جهاد

دانشگاهی

- گلدوست جویباری، رجب (۱۳۸۷)، جرایم علیه امنیت کشور، چاپ اول، تهران:

انتشارات جنگل

- لارژ، کریستین (۱۳۸۲)، درآمدی به سیاست جنایی، ترجمه‌ی علی حسین نجفی ابرند-

آبادی، چاپ اول، تهران: نشر میزان

- مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۶۶)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد چهارم،

انتشارات سروش

- مرعشی، محمد حسن (۱۳۷۶)، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، چاپ دوم،

- مظفر، محمد رضا (۱۴۰۶ق)، منطق، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات حکمت

مقالات

- ابراهیم‌پور لیالستانی، حسین (۱۳۸۵)، اهداف مجازات در دو رویکرد حقوق جزا و آموزه‌های دینی، مجله معرفت، شماره ۱۰۶
- ابطحی کاشانی، سیدمحمد (۱۳۶۳)، بحثی پیرامون افساد فی الارض، نور علم، شماره ۴
- احسان‌پور، رضا (۱۳۸۴)، مسوولیت کیفری انتقال ایدز (قسمت دوم)، فصل‌نامه نشریه-ی حقوقی گواه، شماره ۴ و ۵
- الهام، غلام حسین (۱۳۷۳)، بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض در فقه و قوانین موضوعه، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۱۰
- امجد، محمد (۱۳۷۶)، احکام فقهی ایدز، تحقیقات اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۲ و ۱
- آشوری، محمد (۱۳۵۹)، عدالت کیفری از دیدگاه حمورابی، نشریه‌ی موسسه‌ی حقوق تطبیقی، شماره هفتم
- پیوندی، غلام‌رضا (۱۳۸۱)، بررسی مجازات مجرمین سیاسی، مجله رواق اندیشه، شماره ۸
- حسینی، سیدمحمد (۱۳۸۷)، حدود و تعزیرات (قلمرو، انواع، احکام)، مجله‌ی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۱

- حسینی، سیدمحمد (۱۳۸۸)، دو گونه کیفر در مقابل دو دسته بزه (بازتعریف حدود و تعزیرات از دیدگاه فلسفی کیفری)، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹

- حق‌پناه، رضا (۱۳۸۰)، اصلاحات از منظر قرآن کریم، اندیشه حوزه، شماره ششم، سال ششم

- حکیم، سیدمحمدباقر (۱۳۸۰)، جرایم امنیت عمومی (محاربه)، فقه اهل بیت، سال هفتم، شماره ۲۶

- سلیمی، صادق (۱۳۸۶)، قاجاق انسان به عنوان یک جنایت سازمان یافته فراملی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۴

- مومن، محمد (۱۳۷۴)، کاوشی در مجازات محارب و مفسد فی الارض، فقه اهل بیت، شماره ۳۵، سال ۹

- مهرپور، حسین (۱۳۷۴)، ضرورت تحول در قانون‌گذاری، نامه‌ی مفید، شماره دوم